١٨٩١

الرساله
فی الفلاحه و غیرها

١٥٨٦٣
٢٠٧٠٢٨

جانوران صحرایی بسیار باشند و باران بسیار آید و گندم را آفت رسد و باقی مطعومات
بسلامت ماند و اگر قمر در ثور بود بارانهای متعاقب بسیار آید و میوها بسیار شود و ملخ و
حیواناتی که ضرر بمحصولات رسانند بسیار بود و مردم را زحمت رسد و اگر قمر در
جوزا بود محصولات نیکو آید و میوها بسیار آید و سلطنت یکی از ترک زوال یابد و اگر
اول عددی که بعد از طلوع شعری واقع شود و بعضی از اهل احکام آن را اعتبار نموده‌اند
و گفته‌اند که اگر قمر در آن وقت در حمل بود جنگ و قتال الظهور آید و ترس و وهم
مردمان مستولی گردد و جلای وطن بسیار بود و اگر قمر در ثور بود جو را آفت رسد
و سایر محصولات بسلامت ماند و ملخ بسیار بود و گندم را آفت رسد و سایر اطعمه
بسلامت ماند و زلزله بود و پادشاه وقت مرفه الحال بود و اگر قمر در جوزا بود گندم
را آفت رسد و مردم متفرق الحال و هلاکی ظلمه بسیار بود و اگر قمر در سرطان بود خرما را
آفت رسد و انگور کمتر بود و در از دنبال بسیار تلف شود و در دلو و حوت باران بسیار
آید و اگر قمر در اسد بود جو و انگور نیکو آید در کوهستانها و جنگ و فتنه بسیار بود و اگر
قمر در سنبله بود محصولات را از ملخ آفت رسد و کشتیها غرق شود و دو پادشاه عظیم
القدر محاربه کنند و مملکت برهم رود و زوال آید و اگر قمر در میزان بود جنگ و فتنه بسیار
بود و ملوکات و مطعومات بسیار و ارزان بود و اگر قمر در عقرب بود قحط و تنگی
پیدا شود و آفت بر خان رسد و اگر قمر در قوس بود باران بسیار آید و رعیت آباد

را روشن کم نه و از اطراف جو اسیان باد شاه ظهور کند که اکثر بلاد مسخر او گردد
و اگر قمر در جدی بود میوه ها بسیار بود و یکی از اعاظم ملوک فوت شود و اگر قمر در دلو بود
نرخها گران شود و در کنار قتال عظیم واقع شود و اگر قمر در حوت بود گندم را نقصان
رسد و فوت اکابر و اشراف بسیار بود و در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری بیست و یک روز
یا یکماه از هر تخمی که در ناحیه زراعت آن بود در ان سال در موضعی زراعت کنند جدا جدا و انرا
آب میدهند و تربیت میکنند تا سبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند آنچه از ان
مزروعات سبز مانده در ان سال نیکو آید **مقدمه سیم** در بیان بعضی امور فلاحت
که تعلق به اوقات سال دارد از منتصف فروردین ماه الجلالی تا منتصف اردیبهشت
رز را آب دهند یکنوبت و در وقتی که انگور حبه ها باشند یکنوبت دیگر بشرطی که پر آب
کرده باشند بار بسیار آورد و در ین ماه رز را بگولند خاصه در موضعی که آب کمتر باشد تا نمی که
در زمین باشد متوجه عروق رز گردد و آنرا سیر آب نگاه دارند و از منتصف اردیبهشت تا
منتصف خرداد ماه در ین ماه زیادتیهای تاک رز را بچینند از بند بست و آهنی از دو از ده
در اول و آخر این ماه تاکی که انگور بسته باشد و زیاده بود و چینند از ... ابتدای آب دادن
سایر اشجار در ین ماه بود سوی انجیر که آنرا در ین ماه آب بسیار نباید داد و از منتصف
خرداد ماه تا منتصف تیر ماه دیگر باره رز را بگولند و در گولیدن مبالغه بکنند و عمق زمین
بسیار در نروند و بیخ درخت را چنان خالی بکنند که حرارت آفتاب در عروق او تاثیر
از خاک بحر

کنند و از منتصف تیر ماه تا منتصف مرداد ماه چون در ین ماه ملاحظه فضله تاک کنند و هر که زیاده
باشد جینه از و بهتر بود و انگور افزوده تر شود و اگر انگور بسیار بر وی آمده باشد و تاک لاغر باشد
انگور زیاده بر ابنیه از ند و در ین ماه درخت را پیوند کنند و در اول بار نشاستام پیوند با آب باشد
تا حرارتی که در روزهای سیه باشد بسته ارکان شود و از منتصف مرداد ماه تا منتصف
شهریور اهل فلاحت در ین ماه تاکی که تازه نشاندن خواهند زمینشان کنند باین طریق که قدر
روغن نگه دارند و آن خاک را دران روغن چرب کنند تا از حرارت و برودت و باران
حرز میان زمینه و چون وقت سرآن تاک را ببرند و بنشانند و از منتصف شهریور ماه تا منتصف
مهر ماه در ین ماه تاک را انبار دهند و بعضی بجای انبار خاک خشک یا خاک پیتر دهند و در جهت
باد ام و انجیر را در آخر این ماه نشانند و در آخر این تا اول ماه آینده که انگور بچینند جمله
تاک را ببرند و میوه های که زمستان نگاه دارند در آخر این ماه و اول ماه آینده بچینند و
در ین ماه زمین شیار کنند و از منتصف مهر ماه تا منتصف ابان ماه اگر در ین ماه باران آید
تاک نشاندن نیک بود و بنگیال ریزش افتد اما در ... ماه که تاک نشانند با شتر آورد و از
منتصف ابان ماه تا منتصف اذر ماه در بعضی مواضع در ین ماه نیز تاک نشانند و درختهای
دیگر که در ین ماه نشانند زود برسد و میوه زود بار آورد و درختی که مقصود از ان چوب
باشد در ین ماه ببرند از منتصف آذر ماه تا منتصف دی ماه بعضی اهل فلاحت فضله تاک را
ببرند و باید که در ساعت اول روز و ساعت آخر روز ببرند تا از سرما ضرر نبیند و درختی

که درین ماه ازراجی سبب قطع کنند بهتر بود و باید که قمر در تحت الارض بود و در اول روز و آخر
روز نبرند تا چوب آن محکم‌تر باشد و خوره آن نخورد و اندکی از اصل و عروق آن دور بود
و بادام و شفتالو و زردالو درین ماه نشانند بهتر بود و اشجار دیگر غیر تاک که فضله او خواهند
برید درین ماه بریدن مناسبت اما در روزی برند که هوا صافی بود و باد نبود و باد دبور
و شمال نباشد و از منتصف دی ماه تا منتصف بهمن ماه درین ماه تاک دو ساله یا سه ساله
بکنند و بموضع دیگر نقل کنند و تاک یکساله را نباید کند بجهت آنکه عروق او ضعیف بود و اکثر
آن بود که در موضع دیگر سبز نشود و درخت جوز و غیره را درین ماه نشانند و آنرا از درخت کنند
چنانچه بعضی از پوست شاخ اصل آن جدا شود و گل و سوسن درین ماه نشانند و از منتصف
بهمن ماه تا منتصف اسفندارماه درین ماه درخت و رز را بسیار آب باید داد و پیوند
کردن بطریق ثقب درین ماه بود و آن بطریقی که از بیخ کرین درخت سوراخ کنند و شاخ
درختی که پیوند آن مطلوب بود در سوراخ درآورند و محکم کنند و تاک سه ساله را فضله
درین ماه قطع کنند و آنرا بابت قطع کنند و آهن بدان نرسانند و از منتصف اسفندارماه
تا منتصف فروردین ماه درین ماه درخت زیتون نشانند و فضله درخت زیتون درین
ماه برند و بعضی پیوند اشجار درین ماه کنند و درین ماه درخت انجیر از موضع بموضع نقل کنند
و بعضی درخت انار درین ماه نشانند **باب دوم در معرفة زرع و حبوب الخ**
تعلق بدو دارد در باب معرفت زمین زراعت و معرفت بذر و معرفت و

خاک رود بر

زراعت و معرفت بذر و معرفت تخم پاشیدن و سماد بیان خواهد شد **معرفت** آنکه
زمین آب نزدیک دارد یا نه زمین را اگر حفر کنند و دیگ رویی به روغن چرب کنند
هر روغنی که باشد و قدری پشم ریشکل گروهه رو کنند و قدری موم بگدازند و لختی
این گروهه در آن موم که گداخته فرو برند و در اندرون دیگ نهند چنانچه بدیگ
متصل شود بس دیگ را در آن حفره سرنگون نهند و از خاکی که از آن حفره بیرون آمده
حفره را پر سازند و یک شب بگذارند دیگر روز پیش از طلوع آفتاب آن دیگ را بیرون آورند
اگر پشم نمناک باشد دلیل است که آب دور باشد **معرفت** زمین نیک و زمین صالح
زراعت چون باران بر زمین آید زمین آنرا نشو کند و شق نشود دلیل نیکی زمین است
و اگر گیاههای باریک و راست قد بود دلیل آن است که زمین میانه است و اگر گیاههای
ضعیف بود و راست قد نبود و در هم پیچیده بود دلیل بدی زمین است **نوع دیگر**
زمین را بکنند دو گز یا سه گز بس قدری کلوخ از قعر آن بگیرند و در هاون نرم بسایند
و در آب باران آغشته کنند چنانکه آب از سر آن بگذرد و همچنان بگذارند تا آب
صاف شود اگر طعم آب بحال خود باقی ماند زمین نیک بود و اگر آب شور شود آن
زمین شوره زار بود و هر زمین که خاک آن الوی بود صالح زراعت نبود
و زمین که شور بود در آن هیچ درخت نیاید مگر درخت خرما فنی و غیره او **نوع دیگر**
زمین را امتحان کنند و همان خاک را در آن حفره کنند اگر خاک از آن حفره زیاد

کود کودال

آیه آن زمین نیک بود و اگر خاک آن حفره برابری کند میانه بود و اگر از آن
حفره کمتر آید آن زمین بد بود و بدانکه چون در زمین نمناک تخمی زراعت
کنند و نیک سبز نشود ببایدت دانست که تخم در زمین خشک بهتر سبز می شود و اگر در زمین خشک
بکارند و نیک سبز نشود آنرا در زمین نمناک باید کشت و اگر در زمین بلند بکارند و نیک سبز نشود
آنرا در زمین مطمئن و پست باید کشت و اگر در زمین پست بکارند و نیک سبز نشود آن
در زمین بلند باید کشت چه بعضی تخمها در بعضی زمینها بهتر سبز شود و گفته اند که گندم و باقلا
و ماش در زمین نمناک باید کشت و جو در زمین خشک و اگر باقلا و ماش در زمین خشک زراعت کنند
ضعیف بود و کرم بیخ آنرا ببرد و عدس و نخود و سایر حبوبات در زمین خشک و نمناک
هر دو میتوان کشت و هر زمین که نیک نمی آید چون یک سال در آن باقلای مصری که آنرا
ترمس گویند بکارند بعد از آن هرچه در آن زمین کارند نیکو آید **معرفت** کار کن
اول آن است که برزگر طویل القامه نباشد تا در وقت شیار کردن بر در از دنبال گاو از
و قفا در نماند و کسی که پیل و ستبر و متین کار و میانه بالا باید و گوشت بدن او نازک
نبود و کسی که در از دنبال نگاه میدارد و بلند قامت و بلند آواز باید تا چون در دنبال
گله بود بر او اهل گله مطلع توانند شد و چون سعی قصد کند از آواز بلند او بترسد **معرفت**
وقت زراعت بهترین اوقات زراعت وقتی است که آفتاب در اواخر سنبله باشد
و زراعت که در سنبله واقع شود باید که در زمین بود بغایت هموار چه این زمین

تخم نگاه میدارد و احتیاج نمیشود به آنکه زود آب دهند بعضی گفته اند اول اوقات آن است
که در مهرگان زراعت کنند و در روزی که باد شمال آید تخم در زمین پاشند چه
هر تخمی که در این وقت در زمین باشد نیک سبز نشود باید که تخمی که زراعت خواهند کرد
به سه دفعه زراعت کنند بعضی در اول زمان و بعضی در اوسط زمان و بعضی در آخر زمان تا اگر
یکی را آفت رسد دیگری سلامت ماند و چون در اول همه تخم بکارند بهتر بود و محصول بیشتر شود **معرفت**
بذر بهتر گندم آن است که رنگ آن مایل بسرخی و زردی بود و چون بشکنند زرد رنگ و درشت و محکم و خوش
طعم بود و باید باریک و لاغر نبود و تخم جو باید که بزرگ و محکم و سفید بود و نشاید که تخم گندم را
بشویند اگر گندم معقول زراعت کنند دانه آن باریک و کم بود و بهتر آن بود که چون امیدواری که
محصول باشد خوشهای گندم که بزرگتر و دانه دارتر بود جمع کنند و بجهة تخم نگاه دارند چه هر
تخم که بدین نوع بود دانه او بسیار حاصل شود و هر تخم که هست باید که نو بود و تخم دو ساله
میانه بود و تخم سه ساله نیک نشود و تخم چهار ساله بکار نیاید گر جاورس و ارزن و اگر
تخم ماش و عدس و ملک را به سرگین گاو آلوده کنند و زراعت کنند زودتر سبز شود و بیشتر
برسد و باقی را یکشبانه روز در آب آغشته کنند و بعد از آن بکارند دانهای آن بزرگتر
شود و باید که وقتی بکارند که ماه در محاق باشد و اگر نخود را در آب نیم گرم آغشته کنند
یکشبانه روز و بعد از آن بکارند دانهای آن بزرگ شود و اگر قدری تخم خوب آن
زراعت کنند زودتر برسد و ترمس را سه شبانه روز در آب آغشته کنند و بعد از آن

ابل با هر سمادی که دیگر که مخلوط سازند نیکو بود تنها نیک نباشد و بجهت سماد درخت
زیتون ارواث دواب و العار و بس افکنده همه مرغان مخلوط باید ساخت باب
سیم در معرفت اموری که مضرت مزروعات و اشجار میرساند از جمله مضرات
ملخ و غنجه و سایر حیوانات دیگر است که مزروعات و اشجار ضرر رسانند و دیگر آن
در باب علیحده خواهد شد و اینجا بعضی امور دیگر از مضرات مذکور میشود معرفت
دفع آفات به تیس عموم چون برگ درخت سرو با برگ چغندر با تخمی که زراعت خواهند
مخلوط سازند و در خانه نگاه دارند هیچ آفت بدان تخم نرسد تا وقتی که زراعت خواهند
شد و چون استخوان فیل ریزه ریزه کنند و با تخم مخلوط سازند یا آنرا در آب بجوشند
و آن آب بر تخم پاشند و در آفتاب خشک کنند بعد از آن بکارند از همه آفات محفوظ
ماند و اگر کبر را یکشبانه روز در آب آغشته کنند و آن آب بر تخم پاشند و جامه
برای روی پوشند تا تخم آب را نشو کند بعد از آن زراعت کنند از همه آفات
محفوظ ماند و اگر ضفدع که در بیرون آب بود بگیرند همچنان زنده در ظرفی نهند
و آن ظرف را در وسط زمین مزروع دفن کنند و یکساعت بگذارند و بعد از آن بیرون
آورند از آفتها محفوظ ماند و طعم و ریع آن نیکو بود و اگر عدس را با هر تخمی که بود مخلوط
سازند و زراعت کنند هر آفتی که باشد بعد برسد و آن زراعت از آفت محفوظ ماند
معرفت دفع گیاهی که آنرا ابو حیلوا انوس گویند و این گیاهیست که فالیزها را

بکارند تا تلخی آن کمتر شود و بعضی از اهل فلاحت گفته اند که اگر تخمی که در دشت حاصل
شده در کوه پایه بکارند و آنچه در کوه پایه حاصل شده در دشت بکارند بیشتر حاصل شود و نیکوتر آید
و بعضی گفته اند سرگین کبوتر با هر مرغی دیگر که باشد با تخم مخلوط سازند هر تخمی که بود بیشتر حاصل
شود لیکن چون سرگین این مرغان با تخم مخلوط سازند در زمین نمناک بکارند
و در زمین خشک نکارند تا تخم سوخته نشود و بیحاصل و گفته اند که از پوست گرگ
غربال سازند که آنرا سی سوراخ بود و هر سوراخ آن مقدار که انگشت در آن رود
و تخم را از آن غربال فرو کنند ریع آن بسیار بود معرفت تخم پاشیدن باید که مقدار
یکشبر از زمین از گندم هفت دانه بود یا پنج دانه اقله زیاده از پنج دو از جو نه
دانه یا هفت دانه و از باقی حبوب تا چهار دانه و بعضی گفته اند هفت دانه در علاوه گرد
سیر تخم بیشتر باید شد چه گاه باشد که از سرما بعضی از آنها تلف شود و گفته اند کسی که تخم می
پاشد احتیاط کند که تخم بر شاخ گاو نیفتد چه اگر تخم بر شاخ گاو افتد محصول نیکو نیاید و بیان
که از آن ارد آکین هم بود در تنور نه ایستد معرفت سماد که آنرا انبار گویند سرگین همه مرغان
بجهة سماد زراعت و سماد درختان نیک است الا سرگین بط آن نیک نیست و بهترین همه
سرگین مرغان سرگین کبوتر است و بهترین از ارواث روث دراز گوش است بعد از آن
روث اسب و استر و بهترین العار العار مطبخ و نزد است بعد از آن سرگین گاو و سرگین
خوک بعد از آن اشجار را خشک کنند سوی درخت بادام تلخ که آنرا نافع بود و بعضی

بسیار به اشود و در دیگر زراعتها نرسد اشود خاصیت او آن است که چون بسیار شود زراعت را
خشک کند و فاسد سازد بیخ چوبها چوبهائی فلی که او را بالفارسی خرزهره گویند به دست
آرند و یکی از ان در میان آن فالیز یا کشت زار فرو برند و چهار در چهار طرف آن موضع
از ان گیاه پاک شود و اگر چهار پاره سفال آب نا رسیده به دست آرند و بر هر یکی صورت اسدی و
مردی که گلوی آن اسد می فشارد نقش کنند و در چهار طرف ان زمین دفن کنند
مضرت آن گیاه باز دارد و اگر خرگوش کلان پیسال را در حوالی آن زمین بگردانند
تا بانگ میکرده باشد مضرت آن گیاه برطرف شود و بعضی گفته اند هر تخمی که زراعت خواهند
کرد خون مرغ خانگی بر ان تخم پاشند بعد از ان زراعت کنند از ضرر این گیاه ایمن باشد.

معرفت رفع سایر گیاهها عصاره ورق البنج با برگ ترمس در ظرفی مخلوط
سازند و یکشبانه روز بگذارند بعد از ان بیخ گیاه و هر گیاه مضری که بود به آن طلا
کنند آن گیاه ناچیز شود و اگر خواهند که زمین از گیاه پاک شود در وقتی که آفتاب
در جوزا بود گیاه و خار آنرا از بیخ برکنند و آنرا همچنان جمع کرده بگذارند تا وقتی
که آفتاب به جدی آید پس آنرا برگیرند و در قربلا اندازند تا متعفن شود دیگر آن گیاه در ان
زمین سبز نشود و اگر داس و اره که از ان گیاه می برند از مس سازند و آنرا از خون
بز نر کلان پیسال که آنرا نهاز گویند آب دهند هر گیاه و علفی که از ان ببرند دیگر سبز
نشود و بعضی گفته اند که پیش از طلوع شعری بیخ درخت خار را از خاک خالی کنند

و ببرند

و ببرند و قیر و زفت با یکدیگر آمیخته بر ان طلی کنند دیگر سبز نشود و نیز گفته اند در
وقتی که ماه در محاق باشد به وقت طلوع سنبله یا جدی هر گیاهی که ببرند دیگر سبز نشود

معرفت دفع تگرگ چون زن حایض برهنه به پشت تکیه کند برابر ابری که از ان
تگرگ می بارد تگرگ از ان موضع بموضع دیگر رود و اگر لته که دختر بکر چون حیض اول خود
بدان پاک کرده باشد در طرف نهند و در وسط زراعت یا وسط قریه نهند و دفن کنند در
موضعی که تخم بدان سیر زراعت و قریه از تگرگ محفوظ ماند و اگر مقداری کشتزار از پوست
خارپشت بزرگ یا از پوست کفتار بر درختها که بندند که از دیگر درختهای آن کرم بهتر
بود از تگرگ محفوظ ماند و اگر آینه در برابر ابری که از ان تگرگ می بارد بدارند تگرگ بر
طرف شود و اگر خوشه انگور رسیده بر استخوان بندند و آن استخوان در میان کرم
زمین فرو برند و همچنان بگذارند و دیگر بر بگیرند تگرگ بر آن کرم ضرر نرساند و اگر
پوست کفتار در گرد دهی یا باغی بگردانند بعد از ان آن را در دروازه آن آویزند تمام ساواو برند آن باغ
از تگرگ محفوظ ماند و اگر در زمین حفره بکنند و سلحفاة زنده در ان حفره نهند چنانچه
پشت او بر زمین بود آن موضع از تگرگ محفوظ ماند **معرفت** دفع سرما و برف حیوانات
در حوالی مزروعات و باغها جمع کنند چون توده های خاک و چون در شبی وهم سرما باشد آتش
دران توده ها زنند تا دود آن بزراعت و اشجار رسد از سرما محفوظ ماند و در شب سرما چون
رزه و درخت را آب دهند سرما دران اثر نکند و اگر نزدیک تاک رز با قلا بکارند خون

با قلابهاء دانه آن بگیرند و اصول آن همچنان بگذارد از سرما متضرر نشود و اگر اره
که بدان تاک می‌برند روغن سه خرس آلوده کنند یا به سیر کوفته با روغن مخلوط سازند
حد الوده اره کنند و یا به پیه گوسفند یا آنکه اره را به سرکا و یا خون ضفدع آلوده کنند آن
تاک از این اره برند محفوظ ماند اگر خاکستر تاک زرد که خشک باشد تخم مخلوط سازند
یا به آبی که از تاک در بیرون می‌آید بعد از بریدن آن را در ظرفی کنند و در میان آن باغ
دفن کنند چنانچه راس آن ظرف بر جانب آسمان باشد و سر آن را بپوشند آن باغ از سرما محفوظ
باشد **باب چهارم در معرفة جمع کردن غلات** و آنچه تعلق به آن
دارد در این باب معرفة وقت درودن غله و موضع جمع آن و عمارت موضع غله و محافظت
حبوب وارد مذکور میشود **معرفت** وقت درودن غله و جمع کردن آن چون گندم
و امثال آن از دور سفید در نظر آید محل درودن آن باشد و نگذارند که بسیار خشک شود چه
بعضی مزروعات چون بسیار دانه آن بریزد و اگر بریزد ضعیف و لاغر شود و هر مزروعی که
از آن اندک سبزی باشد که بدروند بهتر و طعم او خوشتر باشد و کاه آن چهارپایان بهتر خورند
خاصه جو و عدس و موضع خرمن باید که در بلندی باشد تا باد بهتر در وی عمل کند و باید که
خرمن نزدیک خانه‌ها و نزد تره زار و فالیز و زراعت و باغ نباشد چه غبار خرمن زیان
دارد و برگ درختان و میوه‌ها را پژمرده کند هر چند که آن غبار و اسافل اشجار را
بمنزله سماد بود و موضع خرمن را اول آب پاشند و سنگ و چوب از آن بکوبند تا از موج

ایمن شود و خاک نرم سفید یا خاکستر گرد بر گرد خرمن بریزند تا مورچه نتواند که از آن
بگذرد و باید که غله درود[ه] در خرمن چنان نهند که طرف خوشه بجانب شمال بود و آن
طرف دیگر بجانب جنوب تا زودتر خشک شود و بعضی گفته‌اند که طرف خوشه در زیر کنند و آن
طرف دیگر بالا تا از مرغان ایمن بود و جو و گندم بعد از آنکه پاک شود ده روز در
صحرا بگذارند و هر روز آن را بر میگردانند تا از آفات محفوظ ماند و در صباح پیش از آنکه حرارت
آفتاب در آن تأثیر کند نخ نقل کنند **معرفت** عمارت خانه که غله باشد باید که این خانه
دور بود از مزبله و طویله دواب از موضعی که در آن کار کنند و از حمام و آتش‌خانه و مطبخ
و خاکی که از آن این خانه بنا کنند خاک خالص باید و آن گل مخلوط سازند و اگر عصاره
برگ زیتون یا خاکستر آن گل مخلوط سازند از موش محفوظ ماند و همچنین از سایر حیوانات
موذیه و باید که در آن خانه روزنها باشد از جانب مشرق و مغرب و شمال تا باد در درون آید و از
جانب جنوب روزنه نباشد چراکه بادی که از جانب جنوب است گرم است و حرارت غله را که
در خانه باشد مضرت **معرفت** محافظت گندم برگ گاه و یا برگ انار یا خاکستر چوب بلوط
با گندم مخلوط سازند در هر صد من یک من از همه آفات محفوظ ماند و اگر گندم را با خوشه
نهند مدت دراز بماند و خراب نشود و گفته که اگر جاورس را با خوشه نهند اگر صد سال
بر آن بگذرد فاسد نشود و بعضی از دیافتن جایی که ده بکنند و قعر آن بگیرند و در کاه
آورند و آن از آنکه کوب کنند پس گندم در آن ریزند چنانچه یک زراع از دیوار گاه دور

باشد بهتر گندم و دیوار نیز کاه گل کنند و هر دو که بالا می آید کاه و گندم را لگد کوب
میکنند تا چون از چاه مقدار سه ذراع بماند آنرا تمام کاه گل کنند و لگد کوب کنند پس بروی
آنرا بگل محکم کنند و اگر این بجا صد سال و زیاده بماند خراب نشود و کاه می باشد که گندم
سیاه رنگ می شود و طعم آن تغییر می یابد چون بوریا در زیر اندازند در آن خانه که باشد
ازین آفت محفوظ ماند **معرفت** محافظت جو خاکستر بر جو که باشد با جو مخلوط سازند
خاصه خاکستر چوب درخت غار که آنرا هست گویند آنرا از آفت نگاه دارد و همچنین اگر
پودنه جویباری آن بیامیزند یا پشمان افروز یا گچ سفید کوفته و بیخته آن مقدار که تنقیه گیرد
آن در میان جو کرده شود جو از همه آفات محفوظ ماند و گفته اند که اگر سبوی پر سرکه که تنگ سر
باشد در میان انبار جو پنهان کنند از همه آفت در امان باشد **معرفت** محافظت عدس و
جو بسلام ماش و کلک و باقلا چون یکی از حبوبها در ظرفی کنند که در آن روغن بوده باشد یا
اندرون آن ظرف را چرب کنند و خاکستر بر اطراف و جوانب آن ریزند چنانچه آنرا
بپوشد از آفت سالم ماند و اگر آب دریا یا آب دیگر که تلخ باشد بر باقلا پاشند و بگذارند
تا خشک شود بعد از آن آنرا در ظرفی کنند از همه آفات محفوظ ماند و بعضی گفته اند این
حبوب را در شبی که هوا اندکی نمناک باشد بر زمین تنک کنند تا اندکی نمی بدان رسد
بعد از آن آنرا همچنان نمناک در ظرفی کنند سالم بماند **معرفت** محافظت آرد چون درخت
سرو را قطعه قطعه کنند و در میان آرد پنهان کنند از هر جنس که باشد از آفت

محفوظ

محفوظ ماند هر چند که مدتی بر آن بگذرد و اگر زیره و نمک را از هم بکوبند و با آرد
مخلوط سازند هیچ آفت به آن نرسد **معرفت** صنعت خمیر اگر لوبیا را در خمیر کنند آن نان
نرم و خوش طعم بود و اگر مویز را یک شبانه روز در آب آغشته کنند بعد از آن از افشاره
آن آرد خمیر کنند نان خوش طعم باشد و از احتیاج بخمیر مایه ساخته شود و اگر شیره انگور شیرین را یک
روز یا دو روز بگذارند تا جوش کند و از کف آن آرد خمیر کنند و آنرا قطعه قطعه کنند
هر یک چند انگشت و آنرا خشک کنند و چنان نگاه دارند که هر گاه نان رسد در سفر و قطعه
از آن در آب گرم کنند و بآن آرد خمیر کنند احتیاج بخمیر مایه نباشد و نانی که از آن خمیر مایه باشد
باه را قوت دهد **باب پنجم در معرفت درخت نشاندن** و احوالی که تعلق به اشجار
دارد و درین باب احکام درخت نشاندن و احوالی که تعلق بدرخت دارد بر سبیل
اجمال مذکور خواهد شد و احوال هر یک بر سبیل تفصیل در ابواب دیگر خواهد آمد ان شاء الله
معرفت وقت درخت نشاندن بهترین وقتی بجهت این امر زمان خریف است خاصه
در موضعی که آب کم باشد و اول بارانی که در خریف آید ابتدای درخت نشاندن وقت آن
باید کرد و انتها آن وقت سقوط ثریا است و بعضی گفته اند که وقت درخت نشاندن
از نیمه میزان است تا اواخر عقرب و اگر درین زمان میسر نشود در اواخر حوت و اول
حمل درخت توان نشاند و گفته اند درختی که در خزان نشانند اصول و عروق آن زیاده
میشود و درختی که در بهار نشانند زیادتی در فروع و اغصان آن میشود و در وقت

درخت نشاندن باید که قمر در محاق یا تحت الارض چه هر درخت که در این وقت نشانند
بار بیشتر آورد و بسیار بلند نشود و هر درختی که در زیادتی نور قمر نشانند یا در وقتی که
قمر فوق الارض بود آن درخت بسیار بلند شود و بار کمتر آورد **معرفت** اشجار
که از بذر یا از نهال حاصل شود پسته و بادام و جوز و فندق و شفتالو و آلو و زردآلو
و خرما و چنار و نارون همه از تخم سبز شود و این اشجار که از تخم سبز شود
بهتر آن بود که از آن موضع نقل کنند و بموضع دیگر نشانند و چنار اوست و مورد از
شاخ درخت که نشانند سبز شود و شاخ از درخت بدست باید شکست بر وجهی که
بعضی از پوست درخت با آن شاخ جدا شود و چون برین وجه نشانده شود سبز
شود و بهتر باشد که آنرا از آن موضع نقل کرده بموضع دیگر برند و آنچه از عروق درخت
روید بادام و آلو و امرود و سیب و بهی و عنب او توت و مورد و نارنج اینها را
بیخ چون در موضعی نشانند و سبز شود اولی آن بود که بموضع دیگر نقل کنند و بعضی
از اشجار که شاخ آن ببرند بی آنکه بعضی از پوست درخت به آن بود نشانند
سبز شود و آن توت و نارنج و زیتون و انجیر و انار و بهی و آنچه از تخم روید
و از عروق آن نیز روید آلو است و بادام و پسته و خرما **معرفت** ترتیب نهال
آنچه در خزان نشانده باشند بهمان حال بگذارند و در هر بیست روز پایان آنرا
بکوبند و در تابستان از آب دادن آن غافل نباشند و هر وقت که زمین او

خشک شده آنرا آب دهند و فضله که در اسفل نهال یا در موضع غیر مناسب زیاده بود
آنرا بدست قطع کنند و آهنی بدان نرسانند چه نهال تا دو ساله نشود آهنی بآن
نباید رسانید و الا ضعیف شود و اگر نهال مایل بود ستون زنند آنرا تا راست برآید و درخت میوه
دار را در آخر عقرب سماد دهند و سماد نزدیک با اصل درخت باید و نشاید که متصل بدرخت
بود **معرفت** گرفتن دانه درخت بجهة نقل کردن بموضع دیگر آن میوه العدا آنرا که رسیده
شود بچینند و در سایه در زیر درخت خاکستر کنند تا خشک شود پس آنرا برگیرند و به
موضعی که خواهند نقل کنند و بنشانند و آب میدهند تا سبز شود و تا نهال آن دو ساله
نشود بموضع دیگر نقل نکنند و در اکثر اشجار میوه آن بدین نوع نقل توان کرد اما در زیتون
تر بی با این نوع نقل میسر نیست چه اگر ثمره آنرا در غیر موضعی که می باید نشانند درخت بار نیاورد
معرفت نقل کردن درخت بزرگ از موضعی بموضعی اول آن موضع را که نقل آن
خواهند کرد حفر کنند سه ذراع طول و عرض و عمق پس بعضی شاخهای آن درخت را
ببرند تا سبک شود پس اصل آن درخت را حفر کنند و آنرا با همه عروق آن از زمین برکشند
و آهن بعروق آن نرسانند و آنرا چنان برگیرند که عروق آن در زمین کشیده نشود
و همچنان بیاورند و در حفره نهند و ملاحظه کنند که آنچه از شاخهای دیگر در موضع اول جانب
مشرق بوده این زمان نیز بجانب مشرق بوده باشد و برین قیاس از شاخهای دیگر و عروق
آنرا چنان راست بنشانند که بر هم پیچیده نشود و قدری سرگین در آن حفره کنند و خاکی

که از آن حفره بیرون آمده باشد و آن حفره زنند و بیخ آن درخت را از سه موضع ستون زنند
تا از باد متحرک نشود و دو سبوی آب در دو طرف اصل آن درخت نهند و قعر آن سبوها را
سوراخ کنند باریک تا آب از آن ترشح میکند و هر وقت که آب کم شود پر آب کنند تا دو ماه
بدین دستور عمل کنند بعد از آن بطریقی که مشتاب میخورد آب دهند **معرفت** خشک کردن
درخت چون خواهند که درخت خشک شود در بهار اپره عدس کنند و بجای آن بر ناشایس همچنان
آن عدس را در دهان نگاه دارند و شاخهای آن درخت را ببندند ان بگزند آن درخت خشک
شود و اگر آن درخت را به برما سوراخ کنند پس چوب گزی پر پی آن سوراخ تراشند و در آن
سوراخ فرو بستند چنانچه از آن طرف برون آید آن درخت خشک شود و اگر میخ آهنی
در آتش کنند چنانچه سرخ شود و در چند موضع متعدد با اصل درخت فرو برند خشک شود
و اگر بیخ آن درخت خالی کنند چنانچه عروق آن پیدا شود و شاخ گوسفندی که کهنه گشته باشد
بسوزند و میان عروق درخت از آن پر کنند خشک شود **معرفت** دفع آفات از اشجار
کردن درخت را اکثیر حفر کنند بر وجهی که ما بین این حفره و اصل درخت یکشبر باشد و آن حفره را از
بول آدمی و بول بهایم پر سازند چنانچه ترشح بعروق آن رسد بعد از آن ارض البوالی
قدری بر شاخ و برگ آن پاشند چنانچه قطرات از آن بچکد آن درخت از آفات
محفوظ ماند و اگر عصاره برگ زیتون در بیخ درخت ریزند همان منفعت حاصل آید و اگر
بیخ درخت را از بهره گاو بیالایند از کرم و همه آفتها در امان شود و اگر بیخ درخت حفر کنند

و آنرا و عروق آنرا از سرگین کبوتر بیالایند همین منفعت حاصل آید و اگر بیاض حنظل در
بیخ درخت بپاشند هیچ آفت بدان نرسد و اگر دو سرطان را بگیرند و در ظرف آب نهند و سر
بپوشند و ده روز در آفتاب نهند و از آن آب بر درخت بپاشند هشت روز متعاقب از
همه آفتها سالم ماند هر سال یک نوبت بدین دستور عمل کنند و اگر قدری سرگین سگ در
سبوی کنند و آن سبو را پر از بول بهایم کنند و آنرا بر درخت پاشند بدستور آب
سرطان همان منفعت حاصل آید **معرفت** اموری که بار درخت زیاد شود سرگین
کبوتر در آب کنند و در شاخهای درخت مالند بار بسیار آورد و اگر عصاره برگ
باقلا بر درخت پاشند بار آن درخت بسیار شود و اگر درخت بار نیاورد شخصی تبری به دست
گیرد و دامن بر میان بندد و آهسته آهسته بر بالا رود بر سبیل قهر بجانب درخت می آید و قصد
آن میکند که درخت را بیندازد و دیگری بیاید و حمایت میکند که این درخت را امید از من
که در سال آینده بار خواهد آورد بفرمان خدای عز و جل بار آورد و بتجربه صحت این
معلوم شده است **معرفت** اموری که بار درخت نریزد و در میان غله گیاهی می
باشد که دانه سیاه گرد دارد چون آن دانه با غله مختلط شود و آرد کنند نان آن غله
تلخ میشود و آنرا اعراب زوان گویند و اطبا آنرا شیلم گویند و چون از آن گیاه بشکل حلقه
چنبر سازند و بر شاخ بلندتر درخت بندند میوه او ساقط نشود و دیگر دو سرطان یا سه
سرطان بر درخت آویزند باران ساقط نشود و بسلامت ماند و اگر طوقی از سرب

بسازند و در گرد درخت گردانند در موضعی که درخت از زمین جدا میشود و بار آن درخت
زیاده شود و هیچ از آن ساقط نشود و اگر زمینی که درخت را بکارند و آن بیخ
که نزدیک بروی زمین بود شق کنند و سنگی دراز در آن شق نهند بعد از آن
خاک بر آن و بر ریزند میوه آن درخت سالم بماند و اگر کاه باقلا در آب کنند تا بگندد
بعد از آن گرد برگرد درخت حفر کنند بقدر دو سه وجب و آب آن در آن حفره ریزند
اگر درخت خورد باشد و سه سبو اگر بزرگ باشد تا سه روز بدین دستور عمل کنند بار آن
درخت ساقط نشود و اگر سنگی بدست آورند که سوراخ اصلی داشته باشد بی
آنکه کسی آنرا سوراخ کرده باشد و آن سنگ را از درخت بندند بار آن درخت ساقط نشود
و اگر بر رقعه این کلمات نویسند که کَشَجَرَةٍ غُرِسَتْ عَلَی الشَّطِّ اَنْهارِها
لِتُطْعِمَ اَجْنِیها وَ لَا تَسْقُطُ عَنْها وَرَقُها وَما نصرة بِه
مِنْ ثَمَرَتِها اَدْرِكْ وَسَلِّمْ و آن رقعه را بر آن درخت بندند میوه
آن محفوظ ماند **باب ششم** در معرفت نشاندن درخت تاک و درخت
زیتون چون منافع این دو درخت بسیار است ذکر آنها در باب علیحده کرده میشود چه
مباحث آنها بیشتر از مباحث سایر اشجار است و این باب مبنی بر دو فصل است **فصل اول**
در آنچه تعلق بتاک دارد و درین فصل طریق غرس تاک و حیلهای که تعلق به انواع انگور
دارد و طریق تاک بریدن مذکور خواهد شد **معرفت** زمینی که صالح تاک نشاندن

اول زمینی را که خواهند حفر کنند و از اسفل آن حفر قدری خاک بردارند و ظرفی از آبگینه
پر آب باران کنند و آن خاک را در آن ریزند و بشورانند و بگذارند تا صاف شود پس
اگر طعم و بوی آن آب بحال خود مانده باشد آن زمین نیک بود و اگر طعم آب میل
بشوری کند یا از آن آب بوی کریه آید آن زمین بجهت تاک نشاندن نیک نباشد **معرفة**
وقت تاک نشاندن تاک را در اواخر حوت نشانند وقتی که محل آمدن باد دبور بود
و بعضی در آن وقت که درختان ابتدای سبز شدن کنند و بعضی در آن وقت که انگور
چیده باشند و بهترین اوقات بجهت تاک نشاندن خزان است خاصه در موضعی که کم آب
باشد چه بسبب نم زمستان عروق آن در زمین محکم شود و بعضی گفته اند که در چهار
روز اول ماه باید نشاند و بهتر آن است که در روز آخر ماه نشانند و هر تاک که در روز
آخر ماه نشانند بهتر بگیرد و آنچه از شاخ درخت تاک بجهت نشاندن خواهند برید باید که در
دو روز برند و در وقت تاک نشاندن باید که قمر تحت الارض بود **معرفت**
تاکی که بجهت غرس خواهند برید باید که آن تاک بهین و درشت و سبک نبود و بندهای او از
یکدیگر دور نبود و آنرا چنان برند که قدری از تاک سال گذشته در اسفل آن آلوده بود
و باید که از اعلی درخت و اسفل نبود بلکه از تاکهای اوسط درخت بود و باید
آن درخت نو نبود و بسیار قدیمی نباشد چه اگر نو یا قدیمی باشد تا بار نگیرد و بهتر
آن بود که در وقتی که انگور چیده باشند بباغ درآید و هر تاک که انگور او بهتر

وافزوده و بسیارتر باشد نشان کند لقدر قیر که بران طلا کنند و چون وقت بریدن
شود آنرا ببرند و بعد از ان او را بپوشند چنانچه با دیگران عمل کنند و همان زمان
بنشانند و اگر همان زمان میسر نشود آنرا در زمینی که اندک نمی داشته باشد خشک نشود
و بسیار نیز نمناک نبود در زیر کنند و اگر ظرف سفالین بهم رسانند و قدری خاک نمناک
در تهیگاه آن کنند و تاک در ان ظرف نهند و خاک نمناک بران ریزند بهتر بود و اگر خواهند
درین ظرف آنرا از شهری بشهری نقل کنند و اگر بعضی عمل بکوبند و شاخهای تاک
بریده تا آن طلا کنند یکماه و بیشتر نگاه توان داشت پس چون خواهند که آنرا بنشانند
یکشبانه روز در آب نهند بعد از ان بنشانند و چون تاک بریده شود در زیر خاک کنند آنرا چنان
نگذارند که سبز شود چه اگر سبز شود و بنشانند اغلب آن بود که خشک شود موقت
اموری که در تاک نشاندن رعایت باید کرد هر دو طرف تاک را به سرگین گاو و تاپاله
آلوده کنند تا از کرم محفوظ ماند و اگر قدری از غون و بلوط بکوبند بعد از انکه تاک در
حفره نهند بران ریزند از آفات سالم ماند و بار بسیار آورد و بعضی گاه عدس و گاه نخود
و گاه ماش و گاه باقلا باهم بیامیزند و چون تاک در حفره نهند آنرا بر اصل آن ریزند
چنانچه پوشیده شود تا از سرمای زمستان محفوظ ماند و بعضی بول آدمی در ان
حفره ریزند و بعضی یک کف باقلا بریان کرده در آن ریزند و بعضی از ان تفل
که بعد از شیره کردن انگور ماند در آن حفره ریزند اگر تاک انگور سفید بود از تفل

انگور سیاه و اگر تاک انگور سیاه بود از تفل انگور سفید و در پهلوی اصل هر تاکی
یک سنگ را برابر حجم مشتی در ان حفره نهند پس خاک نمناک که از ان حفره بر آمده باشد
با سرگین گاوی که خشک باشد بیامیزد و حفره را پر کنند سرگین بیخ آنرا از کرم نگاه دارد
و تفل انگور سبب زود سبز شدن آن میشود و سنگ آنرا در تابستان خنک نگاه دارد
و زود تشنه نمیشود و بعضی بیخ تاک را به روغن قطران آلوده کنند تا از کرم و عفونت
محفوظ ماند و باید که در هر حفره دو تاک اندازند یکی قوی و یکی ضعیف تا اگر هر دو سبز شود
ضعیف را بر کنند و قوی را بگذارند و هر دو قوی نشاید بسبب آنکه قوت از تربیت دو قوی
کاه می باشد که عاجز میشود و اگر تاک بجهت آن می نشانند که چون بگیرد از آن موضع بموضع
دیگر برند در هر حفره یک طاک بیش نه اندازند و باید که هفت بند از تاک در زیر زمین بود
موقت نقل کردن تاک از موضعی بموضع دیگر تاک چون از موضعی بموضعی دیگر
نقل کنند زودتر بار آورد و بیشتر انگور دهد و آنچه از موضع اول نقل کنند بهتر بود که
پیش از سه سال بار آورد و بهتر آنکه قوی محکم نباشد بعد از دو سال از اول
آنرا نقل کنند و شاخهای اضافه را قطع کنند و بغیر از شاخ اصل چیزی باقی نگذارند
و اهتمام آن زیادتر کنند چه آنرا ضعیف میکند و نجاست حفره این تاک که
نقل کرده میشود اگر زیاده از نیم گز نباشد باک نیست و باید که آنرا به ستور بسیار تا کهنه
آب بسیار نه دهند که آب بسیار آنرا مضر باشد و بعضی از دهاقین در نزدیک درخت

تاک حفرهٔ طولانی بکنند چنانچه عمق آن یکگز آرّ بود و تاک بلند از تاکهای این
درخت درین حفره در آورند و وسط آن تاک درین حفره در زیر خاک کنند و دو
طرف آن از حفره بیرون کذارند و این تاک بعد از مدتی بهم از ع وق جا دهد آب
خورد و بهم از درخت اصل و زود تر رسد و بیشتر انگور دهد و بعد از یکسال یا دو سال
اگر خواهند اصل آنرا از تاک اول قطع کنند و اگر خواهند همچنان بگذارند **موفت**
حیله که با و انگور بی دانه شود تاک را شق کنند آنقدر که در میانش چوب یا بود چنانچه چشمهای
آن بحال خود بماند و آن مغز که در جوف آن بود بیرون آورند چنانچه اصل چوب
تاک جریده نشود پس آن تاک شق کرده را روی بهم نهند و از لوح آنرا محکم به بندند
و بسرگین گاو تازه آلوده کنند و بنشانند انگوراین تاک را دانه نبود و اگر بیاض مخلص
بگویند و این تاک را تا آن آلوده کنند عوض سرگین گاو زود تر ملتئم شود و بعضی اول
شق این تاک قدری رب عنب که تیره باشد بریزند و بعد از آن آنرا به لوح به بندند
و بعد از آن آنرا بنشانند و در هشت روز قدری رب عنب یا عصیر آب مخلوط سازند
و در بیخ آن تاک ریزند تا آن وقت که سبز شود **موفت** حیله که تا آن از یک تاک
سه رنگ انگور بیرون آید تاک از سه درخت مختلف بگیرند هر یک دو گز و هر یک را
شق کنند بر وجهی که به چشمهای تاک و مغز آن ضرری نرسد و بعد از آن نصف
ازین هر سه تاک یا بهم ترکیب کنند چنانچه مغزها با هم بیرون باشد و آنرا بلوح به بندند

ولی ز

وشق آنرا بسرگین گاو تر آلوده کنند بعد از آن به گل پاک خالص آلوده کنند
و بنشانند چنانچه یک گز در زیر خاک باشد و یک گز در بیرون و در هر سه روز آب
بر اصل آن می پاشند تا آن وقت که سبز میشود چون انگور بیرون آید به لون مختلف
بود **موفت** که انگور خاصیت دیگر و بوی دیگر دهد تاک را شق کنند و مغز آن
بیرون کنند تا آن نوع که پیشتر معلوم شده و قدری تریاق بجای مغز او کنند و هر
قطعه را بروی یکدیگر نهند و پوست درخت سپیچنده و آن طرف که در زمین خواهد بود
تریاق آلوده کنند و آنرا بنشانند و در هشت روز قدری تریاق در آب حل کنند و
در بیخ آن تاک ریزند تا آن وقت که سبز شود چون انگور بسیار آرد انگور و عصیر و
دوشاب و سرکه و مویز او همه شفا باشد از گزیدن همه جانوران و اگر برگ این تاک
بکوبند و بر گزیدگی نهند نافع باشد و اگر چوب او را بکوبند نرم و بیزند و با شیر گاو یا
روغن گاو مخلوط سازند و بر گزیدگی جانوران نهند نافع باشد و اگر در جوف تاک بعد
از آنکه مغز آن بیرون آورده باشند داروی مسهل نهند و بنشانند بهمان طریق
انگور آن هر چه از وی انگور حاصل شود همه مسهل بود و اگر مشک با و حل کنند و
در جوف تاک کنند بعوض مغز او و بطریق مذکور بنشانند انگور او و هر چه از آن
انگور حاصل شود بوی مشک دهد **موفت** حیله که تا آن انگور پیشتر رسد یا
دیرتر بوره که در نان میکنند با تش بسوزند و در ظرفی کنند و قدری آب

و آن اضافه کنند و آب از انگور آنچه تا تیره شود و در ان وقت که تاک می برند طرف
تاک که بریده شود آب از ان چنانچه سیلان آید انگور زود تر رسد و اگر لوره و ثقل انگور
باهم بکوبند و در وقت تاک نشاندن قدری از آن در بیخ تاک که در حفره بود بریزند انگور
آن زود تر رسد و اگر گل انگور را بچینند و بگذارند تا منقبض شود و در بیخ تاک
بریزند عوض سماد دیگر باره بار آورد و از انگور دیر تر رسد معرفت بریدن
فضولهای تاک فضول تاک عبارتست از تاکهای باریک که از اطراف و جوانب تاک
اصل بیرون آید هر یک از آنها که انگور نداشته باشد بدست قطع کنند و آهن بآن نرسانند
و فضول تاک نور البته قطع باید کرد و بعضی از اهل فلاحت از فضول آنچه
قوی باشد قطع نکنند و همچنان بگذارند اما وقت تاک بریدن ما بین اول دلو و اول
حوت است و بعضی تاک آن وقت برند که انگور چیده باشند و برگ ریز بود و این
اولی است تا تاک قوی میگردد و انگور آینده قوی تر میشود و در بهار تاک
بریدن پیش از انکه بیرون آید تاک را ضعیف میکند بسبب آبی که در آن وقت از تاک
میچکد و بسیار زود تر در آن اثر میکند و بعضی گفته اند که بریدن تاک در خزان اولی است
اما از هر تاک آنقدر را از فضله آن می باید برید چهار دانگ آن در خزان برند
و دو دانگ بگذارند تا در بهار برند بجهة آنکه سرمای زمستان گاه باشد که بدان
موضع اثر کند و بگدد و چشمهای آن را خشک کند و اراده که بآن تاک برند لعایت تر باشد

و تاک

و تاک بریدن در وقت نقصان نور ماه باید و بهتر آن باشد که ماه در محاق بود فصل
دوم در آنکه تعلق بدرخت زیتون دارد زیتون بموجب نص قرآن درخت
مبارک است و از بهر آن گفته اند که درخت زیتون می نشانند و محافظت آن میکنند
باید که پرهیزکار بود و نزد آید و پاکیزه کار باشد تا آن درخت بار بسیار آورد و
از آن منفعت تمام یابد و اگر بخلاف این باشد آن درخت بار کمتر آورد و از آن
منفعت نه چندان و در بعض بلاد روم کودکانی که بر ایشان قلم تکلیف نرفته فرمایند
که زیتون بچینند و از آن خیر و برکت بسیار بینند معرفت غرس نهال زیتون و زمینی
که صالح آن باشد چون گرما و تابستان به آخر رسد و روی بخزان نهد و تغیر در ورق
زیتون پیدا شود درخت زیتون توان نشاند و بهترین اوقات غرس آن ماه اول
عقرب و اول قوس است و در بعضی بلاد در بهار نیز درخت زیتون نشانند و زمین
او زمینی باید که سرمای زمستان او بسیار نبود و زمین سفید و یکپاره بود و خشک و
بسیار نمناک نباشد و نشاید که در زمین شوره زار و زمینی که خاک آن سرخ باشد
بنشانند و زمینی که در بلندی باشد و باد در آن عمل کرده باشد و بسیار گرم بود مناسب
زیتون نیست و زمین آن هر چند بلندتر بود بهتر بود معرفت حفره درخت
زیتون اول زمین را از همه گیاهی پاک کنند پس حفره در آن زمین بکنند و یکسال
آن حفره را بگذارند تا نیک خشک شود چه اگر هر گاه چنین شود آن درخت بهتر بگیرد

وزود تر بار آورد و اگر تعجیل باشد مدت دو ماه هر روز قدری گیاه خشک وپی در آن حفره
بسوزند تا خشک شود و عمق هر حفره دو ارش یا سه ذرع باید و میان هر دو
حفره باید که سی گز باشد و در ما بین اگر خواهند درختهای دیگر که بلند نمیشود میتوان
نشاند **معرفت** نهال نشاندن زیتون باید که هموار و راست بود و از درخت
جوان که هر سال بار آورد و غلط نهال بقدر غلط ساق یکساله باید و بعضی آن را چنان
نشانند که نصفی در زیر زمین و نصفی بالای زمین و آنچه باین نوع نشانند باید که ملاحظه
جانب شرقی و غربی آن کنند که در غربی همان نوع باشد که در درخت اصل بوده و آنچه
در زمان بهار و ایام مطر نشانند هر روز دو بار یا سه بار آب باید داد و چوب از
دو طرف آن فرو برند و آن را با آن چوب ببندند تا باد آن را زحمت ندهد و آن حول حفره را
پر خاک کرده با شنبه آن را الگد کوب کنند تا محکم شود بعد از آن آن را به بیل شیار کنند اندکی
و چوب شاخ زیتون بجهة غرس بریده باید که از اره تیز ببرند که چنانچه پوست باز نشود
و هفت روز در زمین نمناک زیر کنند بعد از آن بنشانند در روز هشتم البته از این
کمتر نباید و بیخ و شاخی که در زمین خواهد بود بخاک کستر و سرگین گاو تازه ابر
بیالایند و آن حفره را روث و خاک پر سازند و باید که در آن خاک سنگ و سفال نباشد
و درخت زیتون را در هر سال یکبار زیاده بیل ندهند و بعضی گفته اند هر دو سال
و همه برگهای او روث درخت زیتون را نفع دهد سوای سرگین آدمی که آن را ضرری

تمام رسیاند **معرفت** آنچه تا آن بار درخت زیتون بسیار شود ساق درخت زیتون
به برماه سوراخ کنند و شاخ از درخت زیتون بسیار بار بدست آورند که غلظ
آن بقدر این ثقبه بود و هر شاخی از طرفی در آن ثقبه در آورند چنانچه از طرف
دیگر بیرون آید و هر دو را لقوت تمام بکشند هر یک از جانبی تا هر دو در ان ثقبه ثابت
محکم شود پس آنچه از آن شاخها از آن درخت از جانبین بیرون آمده باشد
ببرند چنانچه از پوست درخت چیزی خراشیده نشود و از طرفین آن شاخها در درخت
چیزی زیاده نباشد پس هر دو طرف ثقبه را بگل خالص پاک بیالایند و بگذارند درخت بار بسیار
آورد و این عمل را الملقح گویند و اگر بیخ درخت زیتون بکاوند تا عروق آن پیدا شود و
عصاره ورق زیتون صحرائی یا عصاره درخت بلوط در آن حفره چهار نوبت بریزند
باین طریق عمل کنند که مابین هر دو نوبت دو روز باشد آن درخت بار بسیار آورد
اگر چند دانه باقلا که در آن کرم باشد در اسفل درخت زیتون کنند بعد از آن حفره را
روث و خاک کنند ثمره آن درخت ساقط نشود و اگر باد تند آید و در ایام آن ثمره
درخت زیتون را که بچینند بعد از آن فضلهای شاخ آن را ببرند در سال آینده بار بیشتر
آورد و این بتجربه معلوم شده است **باب هفتم در معرفة غرس سایر اشجار**
درین باب آنچه مخصوص است بغرض بعضی اشجار مشهوره ایراد کرده میشود و بعضی
احوالی که تعلق بهر یک دارد نیز آورده میشود **معرفت** غرس درخت تفاح این را

هم در بهار و هم در خریف نشانند و بهترین مواضع جهت این درخت موضعیست که در تابستان
هوای آن خشک باشد و باد بسیار آید و اگر بیخ حنظل در بیخ درخت سیب نشانند
آن درخت از کرم محفوظ ماند و اگر سرگین خوک در ظرفی کنند و آن را از بول آدمی کنند و
یکشبانه روز بگذارند و بعد از آن در بیخ درخت سیب ریزند کرم در خت برطرف شود و اگر
بیخ این درخت از خاک خالی کنند و وقتی آن را بدرد شراب کهنه بیالایند و بعد از آن باز
از خاک بپوشانند سیب آن درخت شیرین شود و اگر سرگین را از گوش که تر باشد در آب
آغشته کنند و یک سبو از آن آب در بیخ درخت سیب ریزند هفت روز بدین دستور عمل
کنند هر آفتی که درخت سیب را بوده زایل شود و اگر بیخ درخت سیب با بیخ شاخهای آن
زهره گاو آلوده کنند سیب آن درخت از کرم محفوظ ماند و در بیخ درخت سیب نزدیک به
روی زمین کرمی پیدا میشود که پوست درخت میخورد و درخت را خشک میکند آن موضع را
بسرگین گاو بیالایند از آن کرم محفوظ ماند و اگر در سالی چهار کوزه بیخ درخت سیب را
پر بول آدمی چنانچه یکشبانروز زمین فرو رود رنگ سیب آن سرخ شود و اگر با درخت شفتالو
همین عمل کنند رنگ آن نیز سرخ شود و چون سیب و شفتالو بر درخت محکم شود در نزدیک درخت
میخی بزمین فرو برند و شاخی که در جنوب آن درخت باشد بریسمان بکشند تا
نزدیک زمین رسد و بر آن میخ بندند و سبوی آب در زیر آن نهند چنانچه عکس آفتاب
در آن اثر میکرده باشد و حرارت آب به سیب و شفتالو میرسیده باشد تا آن سیب و

شفتالو چون بر سه پیچ باشد **معرفت** غرس درخت انجیر آنرا در بهار و خزان
هر دو می نشانند و از بعضی اهل فلاحت منقول است که آنرا در جوزا نشانند و برکت
و بار آورد و آنرا در موضعی باید نشاند که سایه نبود و آفتاب بر آن محل داشته باشد
و در کنار آب و زمین نمناک نبود و باید بسیار آب دهند درخت انجیر را و از زمان اردی
و شاخ انجیر را اگر خواهند نشانند سه روز اصل آنرا در نمکاب بگذارند بعد
نشانند بهتر بود و بعضی در اصل نهال انجیر که در حفره بود و بیضه یا سه بیضه نهند
بار بسیار آورد و اگر شاخ انجیر را سرگون نشانند چنانچه فروع شاخ در حفره
بود آن درخت بسیار بلند نشود و میوه آن بسیار بود و بعضی از تخم انجیر
نهال بر آورند باین دستور که انجیر را دو روز در آب آغشته کنند بعد از آن دو
روز دیگر آنرا در میان آب می‌مالند و آب تازه می ریزند پس تخم را با سرگین گاو
مخلوط بسازند و از لوح بشکل ریسمان چیزی بسازند و این تخم و سرگین گاو
بر آن بیالایند و نهر مستطیل در زمین بکنند که عمق آن یک شبر بود و آن ریسمان
در آن نهر نهند و بر خاک کنند و بهمان لحظه آب دهند چون سبز شود بگذارند
تا بلندی آن یک ذراع شود و پس آنرا بموضع دیگر نقل کنند چون بلندی آن
سه ذراع شود بموضعی که خواهند آنرا نقل کنند و اگر دو سه شاخ انجیر که هر یک
از درختی بود و لون آن مختلف بود بیکدیگر بندند از لوخ و همه را در یک حفره

[illegible]

بنشانند و بیخ آن بر خاک و کوشت دوب کنند و آب دهند چون سبز شود فروع
سبز شده را بپهلوی هم آورند و محکم بهم بندند و بگذارند تا بهم متصل شود پس اگر
خواهند همچنان بگذارند و اگر خواهند آنرا در روی زمین ببرند و بموضع دیگر
نقل کنند چون آن درخت بار آید انجیر آن به الوان مختلف بود و گفته اند که اگر
بر طرف شاخ درخت انجیر که در زمین حاصل بود چیزی نویسند چون بار آید بر
انجیرها آن کتابت ظاهر بود و اگر پیاز عنصل در بیخ درخت انجیر بنشانند آن درخت
و میوه از کرم بسلامت ماند و انجیر از اسقرده سفید شود و اگر بیخ درخت آن
یا در میوه آن کرم پدید آید بیخ درخت را از خاک خالی کنند چنانچه وقتی ظاهر
شود و بعد بیخ خاکستر کنند و روی آن بر خاک کنند آن کرم آخر شود و اگر درخت
انجیر را به الشاه توت آلوده کنند انجیر آن درخت ساقط نشود و اگر سرکین کبوتر و
فلفل و روغن کنجد هر سه را برابر هم بیامیزند و انجیر را که خام باشد به آن بیالایند
زود پخته شود و اگر نمک زرم بسایند و بیخ درخت انجیر خالی کنند و این نمک
در آن ریزند انجیر آن درخت زود پخته شود و ساقط نشود معرفت
غرس انار و آنچه تعلق بدان دارد بهترین زمینی که در آن انار نشانند
زمینی بود که خشک باشد و نمناک نبود و زمان نشاندن آن بهار است وقتی
که نزدیک به سبز شدن رسیده باشد و گفته اند که درخت انار و درخت مورد با هم

محبت

محبت دارند چون این هر دو درخت نزدیک یکدیگر نشانند بار بسیار آورد و درخت
انار که ضعیف بود در زمستان سرما در آن زود تاثیر کند آنرا برگ کدو و
ساقهای درخت کدو بپوشند از سرما محفوظ ماند و اگر خاکستر حمام به آب مخلوط
سازند و هر چند روز قدری از این آب در پایان درخت انار بریزند دانه آن
رنگین شود و اگر وقتی که انار برسد برگ کدو و شاخ درخت کدو بر درخت انار
نهند مرغان گرد آن درخت نگردند و اگر بوقت نشاندن این درخت گرداگرد
آن درخت در حفره سنگ بچینند یا پیاز عنصل در بیخ آن درخت بنشانند یا آن
درخت را سرنگون بنشانند چنانچه فروع شاخ در حفره بود انار آن شق نشود
و اگر نهال انار که می نشانند مقدار یک گز آن شق کنند و مغز آن بیرون آورند
و آنرا باز بلوح بهم بندند و از گل اک و روث دواب طلی سازند و بنشانند
چنانچه از شق آن مقدار سه انگشت بر روی زمین باشد و چون سبز شود آنچه
بر بالای شق بود ببرند و آب دهند تا بالش کند چون بار آید انار بی تخم بود
و اگر بیخ درخت انار ترش را از خاک خالی کنند و وقتی آنرا به سرگین خوک آلوده
کنند و بول آدمی بر آن ریزند و باز خاک را در آن موضع ریزند انار آن درخت
شیرین شود معرفت غرس بادام از ابتدای خزان تا اول چهله زمستان
بادام توان نشاند و بهترین موضعی که در آن بادام توان نشاند مواضع

کرم است بعضی با قین نهال بادامی نشانند که از عروق درخت بادام رسته
بود و بعضی شاخ درخت بادام بشکنند چنانچه بعضی از پوست اصل به
آن جدا شود و آنرا بنشانند و بعضی شاخ درخت بادام که بلندتر از آن
نباشد بر آن درخت بشکنند و بنشانند و بعضی بادام بحسن بنشانند باین
طریق که روشن دو ابدار ظرف آب کنند با قدری عسل به آب مخلوط بسازند پس سه
شبانه روز بادام در آن آب آغشته کنند بعد از آن بنشانند و طرف باریک آن
بجانب آسمان کنند و اگر بادام بشکنند و دانه آن درست بیرون آورند و از
موری بر آن دانه آنچه خواهند نقش کنند یا بنویسند بعد از آن دانه در اندرون
پوست او نهند و به لوح محکم ببندند و قدری سرگین خوک و خاک با هم آمیخته در حفره
ریزند و آن بادام در آن حفره نشانند چون آن درخت بار آید در مغز هر بادامی آن
نقش یا آن کتابت ظاهر بود و اگر پای درخت بادام تلخ از خاک خالی کنند تا عروق
آن ظاهر شود و سرگین خوک را بکوبند و در آن ریزند پس خاک آنرا بپوشند هر
سال یکنوبت بدین دستور عمل کنند آن بادام شیرین شود **معرفت** غرس درخت
جوز وقت نشاندن درخت جوز همان وقت نشانند که درخت بادام و زمین آن
زمین خشک و سرد و سیر باید چون خواهند که جوز بنشانند جوز را پنج شبانه
روز در شراب کهنه آغشته کنند یا در بول کودک نابالغ بعد از آن بنشانند

[illegible]

چون بسیار آید پوست جوز تنک بود و در وقت نشاندن ملاحظه کنند که سر جوز یعنی از
جانب که متصل به درخت است بجانب بالا بود و اگر نهال جوز برکنند و بموضع
دیگر نقل کنند و از آن موضع بعد یکسال بموضع دیگر نقل کنند تا سه نوبت زودتر به
بار آید و اگر درخت جوز بسیار آمده بود بیخ آنرا به آهن فولاد باریک سوراخ کنند
چنانچه از دیگر طرف بیرون آید و همچنان بگذارند پوست جوز تنک شود و مغز او سفید
بود و اگر بر چند جوز دا از سرهای مرغ برلته سرخ ببندند یا بر قطعه انمه سرخ که از
مزبلها برچیده باشند و از درخت جوز بیاویزند پیش از آنکه جوز برسد هیچ جوز از درخت
ساقط نشود باید که عروق درخت جوز هر سال بر خاکستر کنند و خاکستر بر شاخهای او
پاشند نیز نافع است و اگر جوز را چنان بشکنند که مغز آن درست بیرون آید و آنرا در قدری
پشم زده بپیچند یا در برگ چنار از مورچه و باقی حیوانات ایمن بود و بعد از آن بنشانند چون سبز شود
و بار آورد پوست او بغایت تنک بود و بعضی مردم بادام و هر دانه که مغز آن درست آرد باین
طریق نشانند پوست آن دانه که از آن درخت بار آورد تنک بود **معرفت** غرس فستق
فستق بزرگ که شکافته باشد در اندک پشم زده بپیچند و آنرا بنشانند چنانچه شق او
بجانب بالا بود و بعد از آن آب دهند و گفته اند که پسته و بادام دوستان یکدیگرند
چون آنها را نزدیک یکدیگر نشانند بار بیشتر آورد **معرفت** غرس شفتالو
شفتالو را در زمین نمناک باید نشاند یا در موضعی که بر آب دادن آن قادر باشند

چه هر چند آب بیشتر خورد کلانتر شود و آنرا در اول بهار باید نشاند و گفته که در زرد
شفتالو گل سرخ نشانند آن شفتالو سرخ شود و چون درخت شفتالو بار بسیار آورد
پیش از آنکه برسد تنک کنند باقی شفتالو یا آلو بهتر بزرگ شود **معرفت** غرس
درخت امرود آنچه از نهال امرود در زمین خواهد بود شق کنند و مغز آنرا بیرون
کنند چنانچه از اصل چوب آن چیزی تراشیده نشود پس آن شق را باهم نهند و به
لوخ ببندند و سرگین گاو و گل خالص که ریگ نداشته باشد بیالایند و آنرا بنشانند
و نگذارند که زمین او خشک شود و باید که دایم پر نم باشد تا آن وقت که برگ آن
بیرون آید هر درخت امرود که باین نوع غرس کنند امرود آن نازکتر بود و از صلابتی
که در جوف دیگر امرودها باشد در این امرود نبود **معرفت** غرس درخت چیزی(?) از شاخ چیزی ا	سنجد
که خواهند شاخ بدست بشکنند چنانچه از درخت که جدا شود قدری پوست درخت متصل به
اسفل شاخ جدا شود و آنرا از درخت بشکنند چنانچه از میانه شاخ جدا شود و
آهن به آن نرسانند هر شاخ که باین نوع بنشانند و رعایت کنند خطا نشود **معرفت**
غرس درخت خرما بهترین زمینها جهت نخل زمینیست که شوره باشد مقدار دو گز آن
زمین را حفره کنند و در خاک و روث دو آب کنند و قدری نمک در آن حفره ریزند
پس دانه خرما دو روز در آب آغشته کنند بعد از آن سر دانه را طولانی دو نصف
کنند پس هر دو نصف را در زیر خاک و روث پنهان کنند چنانچه باطن آن ملاصق

بجانب فوق آن حفره بود و سر باریک بیرون بجانب مشرق و هر روز آنرا آب دهند تا سبز
شود و بعد از دو سال اگر خواهند آنرا در همان موضع بگذارند و اگر خواهند بموضع
دیگر برند درخت خرما را نمک الفت تمام است هر سال کمیوت(?) پای آنرا از خاک خالی کنند
و چیزی نمک در آن ریزند و اگر بجای نمک درو شراب کهنه ریزند خوش طعم‌تر بود
و گفته اند که بعضی اصناف نخل را با بعضی الفت است پس چون در جوار هم نشانند بار
آورند و چون درخت خرما که ماده باشد بار نیاورد قدری از شکوفه درخت مذکر بر او
نهند بار آورد **معرفت** غرس درخت نارنج آنرا در خزان نشانند و تا اول بهار
آنرا میتوان نشاند در موضع گرم باید و موضعی که باد جنوب بسیار آید و باد شمال آنرا
ضرر بسیار کند و از این جهت آنرا در پای دیوار نشانند که آنرا از باد شمال محافظت
کند و در زمستان درخت آنرا برگ و بپوشند سرما در آن اثر نکند و اگر نارنج
را لکچانه(?) کنند چنانکه بر درخت باشد همه زمستان تازه بماند و از سرما متغیر
نشود **معرفت** غرس درخت قصب زمینی که در آن قصب نشانند باید که باد در آن
عمل نداشته باشد و گیاه و خشیش در آن زمین بسیار بود و عمق حفره آن یکشبر باید
و قدری سرگین گاو در آن حفره کنند و بسیار نزدیک یکدیگر نشانند و آنچه از آن
بر روی زمین باشد باید که زیاده از نیم شبر نباشد و گفته اند که آنرا در بهار باید
نشاند و اگر زمین سرد سیر بود در خزان باید نشاند **معرفت** غرس درخت سرو

تخم سرو با جو بکارند چون بالیده شود و دانه کند سرو نیز آنگاه بالیده شود
بعد از آن آنرا برکنند و بموضعی که خواهند نقل کنند معرفت غرس درخت مورد
چنین شاخ از شاخ گل برکنند از بیخ و محکم بر هم بندند و چنان نشانند که لختی
از شاخها تا بیخ در زیر خاک بود و چون باین نوع نشانند بوی آن بهتر بود و
بعضی شاخ گل ببرند و قطعه قطعه کنند و بر هم بندند و نشانند و بعضی تخم گل
نشانند و اگر در حفرهٔ که شاخ گل یا تخم گل در آن می نشانند قدری سیر کنند
چنانچه محیط تا آن شاخ یا آن تخم بود گل آن درخت قریب هفت ماه باقی ماند
و اگر غنچهٔ گل که نزدیک شگفتن بود در میان جو سبز نهند که خوشه کشیده باشد
مدتی بماند و گفته اند که اگر درخت گل را در تابستان هر روز دو نوبت آب دهند
در خزان و اول زمستان گل دهد معرفة غرس سوسن بیخ سوسن در زمستان
برکنند و آنرا در مطبخ بیاویزند چنانچه سر آن جانب زمین بود و دود به آن
میرسد پس آنرا در دردی شراب اندازند تا برنگ ارغوان شود و همچنان آنرا
با دردی شراب بنشانند چنانچه دردی شراب بر روی آن بود و اگر آن سوسن سفید
بود ارغوانی شود و اگر در وقتی که غنچه آن بکمال رسد آنرا از روی زمین ببرند و
محل قطع را بقیر آلوده کنند و در کوزهٔ نهند و سر کوزه را بگل محکم کنند و آن کوزه را
در زمین پنهان کنند تا یکسال همچنان تازه بماند پس در هر وقت که خواهند آنرا

بیرون آورند از کوزه و در آفتاب نهند گل آن شگفته شود و تازه باشد باب
هشتم در معرفة پیوند کردن اشجار هر درخت که پوست غلیظ دارد چون درخت انجیر
میخی از چوب گز یا چوب دیگر که محکم باشد پیدا کنند و تا آن میخ پوست آنرا سوراخ
کنند چنانچه باصل آن چوب جزوی برسد پس میخ برون آورند و شاخ درخت
که پیوند خواهد بود در آن سوراخ درآورند و آنرا محکم بلوح به بندند و بگل باگیره
آن جزو را بیالایند و از بالای آن کوزهٔ بیاویزند پر آب که قعر آن سوراخ باریک
داشته باشد و آب از آن قطره قطره میچکیده باشد تا آن هنگام که آن پیوند بگیرد و
اگر پوست آن درخت تنگ باشد چوب آنرا سوراخ کنند به آن میخ تا آن وقت که بمغز
چوب رسد و شاخ پیوند در آن سوراخ درآورند پیش از آنکه باد در آن عمل کند
و آنرا به بندند بطریقی که مذکور شد و آنرا گل کنند و کوزهٔ بیاویزند و در درختهای
دیگر که پوست آن بسیار تنگ نبود و بسیار غلیظ نبود چون آن درخت را سوراخ
کنند چنانچه یک جانب بود و بوسط درخت نرسد و اگر خواهند سوراخ آنرا از دیگر
جانب نافذ سازند بعد از آن شاخ پیوند را در آن سوراخ درآورند چنانچه از دیگر
جانب بیرون آید و بدستور آنرا به بندند و گل کنند و کوزهٔ بیاویزند و گل که بپیوند آن
بیالایند باید که سفید بود اگر گل سرخ رنگ بود آنرا خشک کنند و شاخ پیوند را
نیز باید برید و باید که پیوند را دو شعبه یا سه شعبه باشد و غلظ آن بقدر غلظ یک اصبع بود

و سوراخ درخت بهمان اندازه باید و باید که پیوند از شاخی برگیرند که بار آن بیشتر
بود و دو ساله باید باشد هرچه شاخ یکساله هر چند بیشتر میگیرد ولیکن بار او کمتر می باشد و هر جا که
شاخ پیوند از طرف دیگر بیرون نخواهند آورد آن طرف شاخ که در سوراخ خواهد بود
بتراشند بدستوری که قلم می تراشند و پیوند کردن در وقتی که باد شمال می آمده باشد
مناسب نیست بلکه وقتی باید که باد جنوب می آید و شاخ که بجهت پیوند خواهند
برید در وقتی باید برید که نور ماه در نقصان بود و اگر باران در آن چند آید از آن تباه بود
مگر آنجا که پوست درخت که بر آن پیوند شده غلیظ بود که باران از آن زیان دارد
و بهترین اوقات بجهت پیوند کردن اوایل خزان است که شمس در برج قوس است تا به نیمه
قوس و بعضی گفته اند که وقت پیوند کردن از زمانی است که شعری یمانی طلوع کرده باشد
و حرارت تابستان کمتر باشد و به آنکه طریقه پیوند کردن بر وجهی که مذکور شد
طریقه معتاد مال است و در پیوند بنوع دیگر کنند و آن آسان تر است و طریقه اش
مشهور است **معرفت** اشجار که بر دیگری پیوند توان کرد شاخ انجیر در درخت
شاه توت و درخت سیب و درخت امرود پیوند میشود و این اشجار را با
یکدیگر الفت است و بر هم پیوند میتوان کرد لیکن در پیوند کردن پوست این درختان
را سوراخ باید کرد و نقض بچوب آن نباید کرد و در درخت امرود چوب آن را
بجهت پیوند سوراخ توان کرد و چون شاخ امرود بر درخت شاه پیوند کنند

میوهٔ آن سرخ بود و اگر شاخ سیب را امرود و بهی پیوند کنند سیب بزرگ شود و لیکن
شیرین بود و اگر شاخ سیب در درخت آلو پیوند کنند سیب آن سرخ بود و شاخ
جوز بر درخت دیگر پیوند نتوان کرد اما بر درخت جوز دیگر پیوند توان کرد و شفتالو
بر آلو و زردآلو و امرود و سیب و بهی پیوند توان کرد و زردآلو بر آلو و بادام
پیوند توان کرد و همه اشجار با درخت بهی الفت دارند و پیوند آنها با او میگیرد
و نارنج بر سیب پیوند توان کرد و اگر نارنج را بر شاخ توت پیوند کنند رنگ نارنج سرخ
بود و بعضی گفته اند که انار با نارنج الفت دارد و درخت زیتون با درخت تاک
الفت تمام دارد و فستق را با درخت حبة الخضرا پیوند توان کرد و به عکس اکنون طریق
پیوند کردن بعضی اشجار بتفصیل مذکور میشود **معرفت** پیوند کردن درخت تاک هر
شاخی که محکم تر باشد از شاخهای درخت تاک تاک دیگر بدان پیوند باید کرد و بعد از آن
آن را بگل بمالانند تا از باد محفوظ ماند و آن شاخ پیوند را با چوبی به بندند که بجهت
آن فرو برده تا باد آن را نشکند و بعضی بیخ درخت تاک از خاک خالی کنند نیم گز بیخ
آن را سوراخ کنند و شاخ پیوند در آن در آورند پس آن موضع را پر خاک کنند و بعضی
بیخ درخت تاک را در روی زمین سوراخ کنند و پیوند کنند و این دو نوع از نوع
اول بهتر است و شاخ پیوند باید که مقدار یک وجب لکعوب بود و شاخ پیوند اگر بالای درخت
در بالای درخت خواهد بود کم از یک ذرع نباید و اگر در اسفل درخت پیوند خواهند

باید که دو گز باشد و شاخ یکساله که پیوند بود بهتر بگردد و در پیوند تاک ملاحظه باید
نمود که شاخی که بجهت پیوند بریده شود همان لحظه پیوند نکنند بلکه قدری سرگین گاو و
کاه و یا گل خالص بطرف اسفل آن بمالند و آنرا در ظرفی نهند و خاک نمناک
بر ان ریزند و یکهفته یا ده روز همچنان بگذارند بعد از ان پیوند کنند چه اگر فی
الحال پیوند کنند زود خشک شود و پیوندی که بر اعلی درخت تاک بود زودتر از ان
ببار آید که بر اسفل درخت بود و شاخ پیوند باید که غلظ آن بقدر غلظ انگشت ابهام
بود و فصلهای نوچه و غیر آن که بر جوانب شاخ پیوند بود باید که تیز زنند و آن
طرف از شاخ پیوند که در سوراخ خواهد بود بمقدار عرض سه اصبع تراشند بطریقی
که قلم میتراشند چنانچه مغز آن ظاهر شود و ثقبه آن درخت که بر ان پیوند خواهند
کرد باید که زیاده از طرف شاخ تراشیده نشود و قدری خاکستر با خاک نرم بر محل
پیوند ریزند تا اگر اندک فرجه مانده باشد پر شود پس از ان به لوخ یا ریسمان ببندند و
قدری گل خالص یا سرگین گاو مخلوط سازند و بر محل پیوند بمالند و هر روز در
وقت غروب آفتاب قدری آب بر ان پاشند تا وقتی که بگیرد و چون سبز شود بقدر
چهار اصبع بالا آید از ریسمان یا چوب دیگر ببندد تا از باد شکسته نشود و
استحکام پیدا کند لوخ و ریسمان که بدان بسته باشند از ان باز کنند و شاخی که بجهت
پیوند برند در وقتی باید برید که ماه در محاق بود و بعضی پیوند تاک در بهار کنند و

بعض

بعضی در ان وقت که انگور چیده باشند گاه بود که تاک بر درخت سیب پیوند کنند بدان
طریق که چون در جوار هم باشند درخت سیب را به پایه سوراخ کنند و شاخ تاک که در جوار
آن باشند در آن سوراخ درآورند چنانکه از دیگر طرف بیرون آورند و آن شاخ
را همچنان بگذارند متصل بدرخت تاک چنانچه غلظ آن بمرتبه شود که تمام آن
ثقبه گرفته شود بعد از دو سال شاخ را از درخت تاک جدا کنند و این تاک متصل به
درخت سیب شود و از ان درخت آب میخورد و بار آن بیش از بار درختهای
دیگر بود و باید که شاخهای باریک درخت سیب و سرهای شاخ را از درخت دو سال
می بریده باشند تا پیوند تاک قوی گردد **معرفت** پیوند کردن درخت زیتون هر
درخت که پوست آن غلیظ بود پوست آن سوراخ کنند و بچوب آن نرسانند و شاخ
درخت زیتون با آن پیوند کنند و اگر پوست آن تنک بود آن درخت سوراخ
کنند و بعد از ان شاخ زیتون با آن پیوند کنند و در پیوند کردن درخت زیتون البته
کوزه آویختن بر وجهی که آب بر محل پیوند میچکیده باشد ضرورت است زیاده از
پیوندهای دیگر زیرا که درخت زیتون با آب بسیار محتاج است و تحمل تشنگی ندارد
و بعضی در پیوند کردن شاخ زیتون اسفل درخت سوراخ کنند در روی زمین و این
بهتر بود **معرفت** پیوند کردن اشجار شفتالو شفتالو بر درخت بادام و در
سیب پیوند توان کرد بان طریق که آن درخت را بیخ کرفتن کنند و باقی عمل به

طریقی که در باب اول مذکور شد و بعضی شفتالو را بر درخت بید پیوند کنند آن طریقی که
در موضع اول نهال بید نشانده بعد از آن دانهٔ شفتالو نزد آن نهال بنشانند
و چون شفتالو سبز شود و نهال شود شاخ بید را پیچی بسازند و سر آن شاخ را در
زیر خاک محکم بسازند تا همچنان پیچی بماند پس وسط آن شاخ میخی را شقی کنند و سر
نهال شفتالو را از آن شق بیرون آورند و آن شق را بریسمان باریک از قنب یا
لوخ محکم ببندند و آن شق را بگل خالص سیاه بیالایند و کوزهٔ آب بر بالای آن بیاویزند
بطریقی که گذشت و تمام تابستان باید که این کوزهٔ آب آویخته باشد پس در بهار آینده
بیخ درخت شفتالو را از روی زمین قطع کنند تا آنچه باقی ماند از درخت بید آب
خورد و این درخت شفتالو بار آورد و شفتالوی آن بی دانه باشد و صحت این تجربه
معلوم شده است والله اعلم **معرفت** پیوند کردن درخت سیب بر درخت سیب و بر درخت
امرود پیوند توان کرد بطریقی که در باب اول مذکور شد و بعضی گفته اند که اگر شاخ
سیب را بر درخت نارنج یا بر درخت آلو پیوند کنند در سالی دو نوبت بار آورد
معرفت پیوند کردن درخت امرود آن را بر درخت سیب و به پیوند توان کرد به
آن طریق که میخ گزین سوراخ کنند یا تو آن شق کنند و باقی عمل چنانکه گذشت
معرفت پیوند کردن درخت انجیر آن را بر درخت توت و درخت چنار پیوند
توان کرد هم در بهار و هم در تابستان و هم در خزان اما در فصل زمستان

آن را پیوند نتوان کرد **معرفت** پیوند کردن درخت انار انار را بر درخت مورد پیوند
توان کرد و بر درخت بید و بر پیوند توان کرد و هیچ درختی بر درخت انار پیوند نتوان کرد و بعضی
گفته اند که نارنج بر درخت انار پیوند توان کرد **معرفت** پیوند کردن درخت بادام آن را بر
درختی که پیوند کنند در موسم خزان پیوند باید کرد و چون خواهند که آن را بر درخت پیوند کنند
شاخ پیوند از شاخهای باید که از بیخ درخت جسته باشد تا بگیرد **معرفت** پیوند کردن
درخت جوز نهال جوز که دو ساله یا سه ساله باشد بر کنند و آن عروقی که نزدیک روی زمین
بود ببرند و بعد از آن آن را با درخت جوز دیگر پیوند کنند و اگر دو درخت جوز در جوار یکدیگر
باشند و شاخهای آن به یکدیگر نزدیک بود چنانچه به یکدیگر رسد آن را بر یکدیگر پیوند توان
کرد **معرفت** پیوند کردن درخت نارنج آن را بطریق ثقب بر درخت دیگر پیوند
کنند بگیرد و اگر پوست آن درخت را سوراخ کنند و شاخ آن نارنج را بر آن
پیوند کنند میگیرد و اگر نارنج بر درخت انار پیوند کنند بطریق ثقب شق نه بطریق
ثقب سوراخ پیوند بگیرد و نارنج که بار آورد سرخ بود **باب نهم**
درین باب بعضی از اشیایی که در بعضی میوها کرده مذکور خواهد شد بر سبیل مناسبت **معرفت**
چیدن انگور و نگاه داشتن آن چون وقت چیدن انگور شود پایان درخت آن را
بر ریگ خشک کنند و شاخ انگور را با خوشهٔ آن منحنی بسازند چنانچه خوشه نزد آن
ریگ رسد و متصل بر ریگ نشود و آن را به سوسن و گیاه بپوشند بنوعی که باد آن

را ان مایه ازان برتر آید و به انگور رسد آن انگور تا بهار تازه بماند و اگر ظرف
سفالین در مابین درخت تاک نهند و شاخ تاک با انگور در آن ظرف نهند و آن ظرف
را بر پهلو بر زمین نهند و سر آن ظرف را بخاشاک یا چیزی دیگر محکم کنند انگور تازه
بماند و اگر خوشه انگور در کوزه نهند و آن کوزه را بر درخت تاک یا قایمه از قوایم از بند
و سر کوزه را بگل محکم کنند آن انگور تا بهار تازه بماند اما در انگور چیدن احتیاط تمام باید
کرد که پیش از وقت چیده نشود و اگر پیش از وقت چیده شود سرما در آن تاک زود
اثر کند و در سال آینده بار کمتر آورد و وقت چیدن انگور آن زمانست که تخم آن
سیاه شود و چون تخم سبز باشد وقت چیدن آن نبود هر چند شیرین شده باشد و چون
دانه انگور بفشارند و تخم آن پاک بیرون آید و چیزی از تخم انگور بر آن باقی نماند
وقت چیدن آن باشد و اگر دانه آن بغایت محکم باشد محل چیدن آن نیست و چون
اندک سستی پدید آید وقت چیدن آن باشد و در وقت انگور چیدن قمر در سرطان
باید یا در اسد یا در میزان یا عقرب یا جدی یا دلو و اگر این میسر نشود باید که قمر ناقص
النور بود و تحت الارض بالطریق نگاه داشتن چنانست که آنرا در روزی بچینند که
هوا صافی بود بعد از آنکه چهار ساعت از روز بگذرد و شب نم آخر شود و زمین
خشک شود و پیش از آنکه چهار ساعت مانده بود بغروب آفتاب و آنرا که در تر نم
و انگوری که نگاه خواهند داشت چون رسیده شود بچینند و بعد از آنکه رسیده شود

آنرا

آنرا بار بسیار نگه دارند و بعد از آن بردارند که نرم باشد و وقت آن باشد که فاسد خواهد شد
آنرا از آن جدا کنند تا دیگر دانهای انگور را خراب نکند و از چنان بیاویزند که خوشها
بیکدیگر متصل نشود و بعضی اصل خوشهارا بقیر بیالایند تا تمام زمستان تازه
باشد و اگر خواهند که آنرا بر روی زمین چینند اول قدری کاه یا قلا کاه عدس یا کاه
ارزن بر روی زمین تنک کنند و انگور را بر آن روی چینند و بعضی اندرون ظرف را بقیر بیالایند
و تراشه چوبی که تازه بریده باشند با آرد جاورس مخلوط سازند و یک طاقه انگور می نهند
و ازین تراشه و آرد جاورس بر آن می ریزند و طاقه دیگر می نهند تا آن ظرف پر شود و
بعضی خوشه انگور را در مکانی که با تخمیر مخلوط بود آغشته کنند و بعد از آن از بر روی کاه جو
نهند و بعضی انگور در خانه آویزند که در آن خانه گندم بود و غبار گندم بدان میرسد و آنرا
تازه نگاه میدارد و بعضی آب باران از آب جوشیده تا به یکی از آن کم میشود و از آن در ظرف
آبگینه ریخته میکنند و بعد از آنکه خنک میشود خوشهای انگور را در آن ظرف می نهند و سر
آن ظرف را بگل محکم میکنند آن انگور تازه میماند و متغیر نمیشود و آن آب بسیار از
امراض را نفع میدهد و اگر چوبی بر سر خم نهند و انگور بدان چوب بندند و در خم آویزند چنانکه
بخم نرسد و سر خم بپوشند آن انگور تمام زمستان تازه بماند و بعضی گفته اند که انگور را
همان لحظه که بچینند در ظرف سفالین نو نهند و سر آنرا بگل محکم کنند مدت تازه بماند
و متغیر نشود **معرفت** مویز گرفتن چون انگور رسیده شود اصل خوشه انگور را

بر آتش تا قوام گیرد چنانچه منقطع نگردد و چند ان بگذارند که جو بهای آن خوشه نیم
خشک شود و در سایه بیاویزند یا در خانه که خشک باشد و دود بدان خانه در نیاید پس قدری
برگ تاک خشک در ظرف کنند و آن خوشه را همچنان در ان ظرف نهند این مویز بغایت نازک
و خوش طعم بود و مدت بسیار بود موفت سرکه گرفتن و آنچه بدان تعلق دارد پنج چند
تاک کرنب را قطعه قطعه کنند قطعهای باریک و در میان خم اندازند بعد از سه روز سرکه شود
و اگر سرکه بغایت ترش بود و خواهند که ترش شیرین شود دیگ شیره یا یک سبو سرکه مخلوط
سازند و آنرا بجوشند تا ثلثی از آن کم شود و صاف کنند و بیست روز بگذارند ترش
شیرین شود و اگر سرکه بغایت ترش باشد قدری تخم انگور که خشک باشد در ظرف سرکه ریزند
و سه خوشه انگور ترش شیرین در آن ظرف نهند و سر ظرف را محکم کنند و سه ماه بگذارند
بغایت ترش شود و اگر ربعی سرکه که در ظرف بود برگیرند و باقی را بجوشند تا ثلثی از آن
کم شود و پس آنچه از آن سرکه گرفته باشند بر آن اضافه کنند و در ظرف کنند و هشت روز
بگذارند آن سرکه بغایت ترش شود و اگر نخود در آب بجوشند و آن آب صافی کنند و بر
هر ده من سرکه یک من از آن آب بریزند آن سرکه بغایت ترش شود و اگر خواهند که
سرکه بحال خود بماند و متغیر نشود یک کف فلفل نرم بسایند و آب نرم نارنج بسرشند
و در ظرف سرکه اندازند اصلا طعم نشود و اگر مقدار دو کف فلفل با کفته بر
صره بندند و آنرا از چیزی که بر سر خم سرکه بود بیاویزند چنانچه در زیر سرکه پنهان

شود و هشت روز بگذارند که سرکه با هم طعام بود و اگر جو در آب آغشته کنند سه روز و بعد
ده من سرکه ده من از این آب بریزند و یک کف نمک بریان کرده در ان ریزند تمام سرکه
شود و بغایت ترش شود موفت چیدن زیتون و نگاه داشتن آن چون زیتون
میل بسیاهی کند آنرا بچینند پیش از آنکه سرما بسیار شود و آنرا در روزی بچینند
که هوا صافی بود و در روزی که هوا نمناک بود و باران بود آنرا نچینند مگر بعد از آنکه
خشک شود و بر ان هیچ نم نماند و چون آنرا بچینند به آب گرم بشویند و لوه از ان خشک
کنند و چون چنین کنند روغن بیشتر حاصل آید و آنرا به آهستگی چینند چنانچه شاخهای
درخت شکسته نشود و از چوب فرو نکنند بلکه بشتابه کرسی از چوب بسازند و بر ان بالا روند
و بدست بچینند و چون خواهند که آنرا از آنچه ملح بسازند آنرا از قطعه نی سوراخ کنند و
در ظرف سفال کنند و قدری نمک ساییده بر ان ریزند و بگذارند تا نمک در او پخته شود
پس از ان ظرف بیرون آرند و بظرف دیگر کنند و عسل و عصیر چند و برگ نارنج در ان ظرف کنند چنانچه
زیتون در ان پنهان شود و پس هر که خواهند بیرون آورند و بخورند بانان موفت گرفتن
روغن زیتون از سری بسیل سرخی که آنرا بدست بچینند هر روز آن قدر چینند که در یک روز روغن
توان کرد و همه را یکبار نچینند و در آفتاب نهند تا اندکی خشک شود و برگ و چوب که در ان
میانه باشد از ان جدا کنند پس بهمین طریق که مذکور شد نمک بر ان پاشند و بسایند آنرا نرم کنند
بر وجهی که دانه اصل آن شکسته پس آنرا در موضعی که عصیره خواهند کرد در زنند و چیزی ثقیل بر ان

نهند چون روغن بر آید البته ثقل زیاده کنند تا قدر دیگر روغن بیرون آید و همچنین در ثقل آن
زیاده میکنند تا وقتی که روغن نماند و بهترین آن روغن بود که اول بیرون آید و قدری نمک و ورد
بکوبند و در آن خم ریزند و آنرا به عصایی که از چوب زیتون بود می جنبانند و بگذارند تا
درد وی در آن خم جمع شود پس صافی آن برگیرند و در ظرف آبگینه کنند و اگر آبگینه نباشد
در ظرف سفالین زنگین کنند پس آنرا در موضع خنک نهند که باد شمال بر ان محل داشته باشد به باب
حرارت زود متغیر شود و اگر قدری نمک گرم کرده و بریان کرده در میان روغن ریزند یا
قدری از عروق درخت نارنج بریان کرده در ان ریزند بغایت خشک شود اگر قدری از
افسنتین که آنرا بادیان رومی گویند در میان روغن اندازند طعم آن تیز نشود و آن بار طعم رو
تیز شود و بر هر پنجاه من ده من روغن خالص ریزند و ده مثقال افسنتین در ان اندازند طعم
آن نیک شود و اگر آن روغن بد بو میشود قدری چوب زیتون ریزه ریزه کنند و با قدری نمک
در خرقه کتان بندند و در میان روغن اندازند و سه روز بگذارند و بعد از آن بیرون
آورند و روغن صافی کنند و در ظرف دیگر کنند خوش بوی شود و اگر نان خشک بهم وزن آن
نمک بسیار بکوبند و در لته کتان بندند و در روغن اندازند بهمان طریقی که مذکور شد نیک
شود و اگر خشت پخته در آتش نهند تا بغایت گرم شود و در میان روغن اندازند بوی
بد آن زایل شود و اگر حبة الخضرا جوز و بادام کهنه همه را برابر با هم بکوبند و در روغن اندازند
بکشند منفعت آن چون منفعت روغن زیتون بود موفت محافظت تفاح نگاه

داشتن سیب چون نگاه داشتن انگور است و اگر سیب را بچینند در وقتی که تمام نرسیده
باشد که محکم بود و آنرا بگل خالص بیالایند و در سایه نهند تا گل خشک شود برگ انار بر
روی همین بپاشند و آنرا بر ان وی نهند مدتی تازه بماند و اگر سیب را در برگ جوز بپیچند
و در میان جو پنهان کنند تازه بماند و اگر آنرا در برگ جوز بپیچند و بگچ بیالایند و در آفتاب نهند
تازه بماند و اگر آنرا در ظرف نهند که در دیگ آب بوده تازه بماند موفت محافظت امرود
امرود را بقیر آلوده کنند مدت بماند و اگر شیره انگور که خود برو آمده بود از انگور که بر بالای
یکدیگر ریخته بود در ظرف کنند و امرود را در ان ظرف بنهند بسیار بماند و اگر ترشه چوب که
از ازه بریده باشند بر روی همین تنک کنند و امرود بر ان رو نهند چنانچه از یکدیگر
دور باشند مدتها دراز بماند و اگر برگ جوز کهنه بجای آن ترشه چوب کنند همین خاصیت دهد و اگر
امرود را در برگ جوز بپیچند و آنرا بگل پاک خالص مطلی سازند تازه بماند موفت
محافظت بهی آنرا در عصیر اندازند تازه بماند و اگر آنرا در ظرفی نهند و با ظرف در خم
شراب آویزند تازه بماند و اگر آنرا در روی ترشه چوب نهند مدتی بر حال خود بماند
و اگر بهی را در برگ انجیر بپیچند و بگل خالص که با جو مخلوط بود مطلی کنند و در آفتاب نهند تا گل
خشک شود مدتی تازه بماند و سیب را بهمین طریق نگاه توان داشت و بهی را در خانه
که میوه دیگر باشد خاصه انگور نگاه نباید داشت بسبب آنکه بوی آن همه میوه ها را اثر کرده کند
موفت محافظت آلو آنرا در ظرف سفال نو کنند و آنرا بر عصیر انگور

شیرین کند چنانچه عصیر از بالای آن بگذرد پس سر ظرف را بالکل محکم کنند و نگذارند
مدتی بماند **معرفت** محافظت انار آن را چینند و اعلی و اسفل آن را از ... محکم سازند
و بعد از آن بیاویزند مدت تازه بماند و اگر انار را بکارند و حشیش در گرد آن درآورند
و بر ریسمان بپیچند و آن را از آن بگچ مطلی سازند تا سال دیگر تازه بماند و اگر همان وقت که انار بچینند آن را
در سرکه فرو برند و در آفتاب نهند تا سرکه خشک شود و نگاه دارند مدت تازه بماند و چون
خواهند که بخورند بشویند و اگر انار را در کوزه سفال نو نهند و سر کوزه را بگچ محکم سازند و
در موضعی نهند که نم نباشد مدت بسیار بماند **معرفت** محافظت نارنج از آن بگچ مطلی سازند
و نهند مدتی تازه بماند و اگر در زیر جوی پنهان کنند مدت تازه بماند و طعم آن بهتر شود
معرفت محافظت شاه توت در ظرف آبگینه مدت بماند و طعم آن متغیر نشود و اگر
آن ظرف پر شاه توت ... ظرف را پر سازند **معرفت** محافظت انجیر از آن ... آن بچینند
و در ظرف مربع یا ظرفی که قعر آن وسعت داشته باشد نهند و سر آن ظرف را بموم محکم کنند
و آن ظرف را در خم شراب نهند چنانکه در شراب فرو رود آن انجیر تازه بماند و متغیر
نشود باید که انجیرها بیکدیگر متصل نشود و اگر انجیر را بعسل آلوده کنند و از آن در ظرف نهند
بروجهی که بیکدیگر متصل نشود و سر آن ظرف محکم کنند آن انجیر مدت تازه بماند اما محافظت
انجیر خشک بآن طریق است که سه انجیر خشک در قیر تازه فرو برند و یک انجیر را در عسل
ظرف نهند که آن انجیر در آن ظرف بود و یکی را در اعلی آن انجیرها بعض محفوظ ماند

و انجیر

و انجیر خشک را صره بندند و آن صره را در تنور نان پزی آویزند همان لحظه که نان بیرون آورده
باشند و یکساعت بگذارند تا حرارت آتش نیک در آن تاثیر کند پس از آن بیرون آورند و بگذارند
تا خشک شود و در ظرف سفالین نو کنند از عفونت محفوظ ماند و اگر انجیر را بآب آن سه جوشانند
پس از آن روغن کنجد با قندی بکتاب [?] بیامیزند و بر آن انجیر پاشند و در آفتاب نهند تا خشک
شود و بعد از آن آن را در ظرف سفالین نو کنند و بگل محکم کنند و در سایه نگاه دارند از تعفن
محفوظ ماند و بعضی از انجیر سرکه گیرند تا طبع آن که انجیر خشک باشد در ظرف کنند چنانچه نصف آن
ظرف پر شود و نصف دیگر از آب جوشیده پر کنند و در موضع گرم نهند تا متعفن گردد و ترش
گردد پس آب را صاف کنند سرکه بود و بعضی از شفتالو بدین طریق سرکه گیرند چنانچه نصف آن
ظرف را از شفتالوی رسیده کنند بیجان [?] دانه و بقدر نصفی شفتالو جو بریان کرده کوفته
بآن اضافه کنند و بگذارند تا متعفن شود و بعد از آن اندک آب بر آن ریزند چنانچه بسیار
رقیق نشود و پنج روز بگذارند و بعد از آن صافی کنند سرکه بود لطیف ترش **معرفت**
محافظت خیار و کدو و پیاز و خیار دراز در اندرون ظرف شراب اندازند یا از آن در
نمکاب اندازند و در خم شراب معلق بیاویزند چنانچه بشراب نرسد و سر خم بگل محکم کنند
تمام زمستان تازه بماند و اگر کدوی تازه را قطع قطع کنند پس آن را در آب نمک اندازند
و از آن بیرون آورند و در نمکاب اندازند مدت تازه بماند و اگر پیاز را در نمکاب
آغشته کنند و در آفتاب نهند تا خشک شود و بعد از آن در روی کاه بچینند چنانچه

بهم نرسد مدت تازه بماند **معرفت** چیدن بادام و محافظت آن چون ببینند که ظاهر
پوست بادام بر درخت شق میشود وقت چیدن آن بود آن را بچینند و پوست
آن را باز کنند و آن را به نمکاب بشویند و در آفتاب نهند تا خشک شود چون بشکنند مغز
آن سفید بود و مدت بسیار بماند و اگر بادام را بچینند و چند روز در زیر کاه کنند و پنهان کنند
پوست ظاهر آن بی زحمت از آن جدا شود **باب دهم** در بقول و آنچه تعلق بآن
دارد زمینی که فالیز و تره زار خواهد بود یکسال آن را آسوده نگاه دارند و کرات آن را شیار کنند
تا گیاه آن پاک شود و این زمین در موضعی باید که بر آب دادن آن قادر باشند هر وقتی که خواهند
و سماد بقول بهتر آن است که از ... و سرگین ... بود و باید که کهنه باشد و تخم بقول در زمان
بهار زرع باید نمود سوی سیر و شلغم که در خریف زرع کنند و وقت نقل کردن نهال
بادنجان و غیره آخر روز است وقتی که از آن تا غروب آفتاب کمتر از سه ساعت بود در
موضعی که آب کمتر باشد زمین فالیز و تره زار را در زمستان آب بسیار دهند
چنانکه روی زمین هرگز بی نم نباشد و هر زمین که در زمستان بدین نوع آب دهند در
تابستان بسیار محتاج آب نشود و زمینی که در تابستان سایه بسته باشد و مادر این عمل
داشته باشند آن را احتیاج به آب کمتر باشد و اگر کشوث [?] در آب آغشته کنند و شبانروز
و از آن آب بر تره زارها زنند هر ده روز یکبار همیشه تر و تازه باشد و اگر تخم بقول را
با ... مخلوط سازند و زرع کنند از کرم و طیور محفوظ بود خاصه شلغم و ترب و

اول میزان
الی آخر قوس

در هر موضعی که کرنب و باقلا را زراعت کنند بقول که در حوالی آن بود از آفت محفوظ ماند و اگر
تخم بقول را در آبی که کبر در آن جوشیده باشند آغشته کنند یا با حنظل در آب آغشته کنند
از کرمان و مرغان محفوظ ماند و اگر تخم خربزه با گل خشک سه روز در آب آغشته کنند پس
زراعت کنند از آن خربزه بوی گل آید و اگر در عسل آن را آغشته کنند یک شبانروز
و بعد از آن زراعت کنند آن خربزه لعاب شیرین بود و اگر اصل سوسن در آن کوفته شده
و تخم خربزه در آن آب آغشته کنند بعد از آن زراعت کنند از کرم محفوظ ماند باید که زن
حائض به فالیز در نیاید چه اگر حائض به فالیز در آید برگ آن پژمرده شود و گلهای آن
ریزد و ... دیگر بیرون نیاید و چون سر دراز گوش بر چوب بندند و آن چوب را در میان
فالیز یا تره زار فرو برند خربزه و بقول که باشد بار بسیار آورد و بیشتر برسد و اگر خواهند
که خربزه و خیار و کدوی بی تخم باشد چون شاخ آن قریب یک گز شود حفره بکنند و
بعضی از آن شاخ را در حفره نهند و از آن خاک بپوشند چنانچه سر آن در زیر خاک نشود
و چون یک گز دیگر رود بهمین نوع عمل کنند و نگذارند تا یک گز دیگر بلند شود بهمین نوع عمل
کنند سه نوبت چون معلوم شود که آن شاخ را در زمین عروق بسته است هر سه موضع را قطع
کنند پس ثلث آخر که سر شاخ باشد ... از آن بیرون آید آن را دانه نبود و اگر خواهند که
کدو زود بزرگ شود در برابر شاخ آن ظرف چوبی پر آب نهند چنانچه میانه آن و
سر شاخ پنج اصبع بود مضموم چون دیگر روز شود سر شاخ تا ظرف رسیده بود و همچنین

تا آن ظرف بیخ اجمع دور تر می بندند تا دیگر روز سر شاخ بدان میرسد و اگر ظرف از گل
بسازند و در اندرون نقش کنند یا چیزی نویسند پس آن ظرف را در درختخانه بیرزند
و سبح باکه و یکی حوزه بود در ظرف نهند چون بزرگ شود و برابر آن ظرف شود آن
نقش و آن کتابت بر آن ظاهر باشد و اگر درخت خار قدیمی پیدا کنند و در حوالی آن
حفره که سه ذراع عمق آن بود و کشادگی چندانکه یک کس را آن مرتب تواند نشست میانه
آن بیخ خار را بچوب گزش کنند آنمقدار که دو دانه از تخم کدو یا از تخم خربزه در آن گنجد و آن
شق باید که به یک طرف نرسد پس دو دانه در آن شق نهند و اندک خاک بر سر آن شق بریزند و بگذارند
تا سبز شود آنچه سبز شود از تخم اصل آن شق بود بر خاک نمناک کنند و هر چند بلندتر میشود
آن حفره را بر خاک میکنند تا آنوقت که بروی زمین رسد پس این اصل شود که هر سال نو شود و
بار آورد و از احتیاج به آب بود و اگر زمینی را حفره کنند چنانچه عمق آن دو ذراع بود و از سفل
رکاه کنند با گیاه خشک مقدار یک ذراع که باقی ماند بر خاک خالص کنند و تخم کدو در میان آن
خاک بنشانند و آب دهند در هر ماه احتیاج به آب زیاده از یکنوبت نبود و اگر تخم
خیار و کدو و سبز نکون نشانند کدو و خیار زردتر شود و اگر خواهند که خربزه بزرگ
شود حوالی آن از خاک خالی کنند چنانچه ظاهر شود و آنرا بسرگین گاو تازه آلوده کنند
و بر خاک کنند پس آنچه از آن بر روی زمین لکار بود شق کنند و سفالی باریک بقدر همان
شق در آن شق نهند بغایت بزرگ شود و اگر خاک شوره باپوره تا آن بیامیزند و هر روز

آنرا

آنرا نرم بیزند و بکوبند و برگ کرنب ریزند بیخ نو به هر روز یکنوبت طعم آن بغایت
نیکو شود و زود برسد و اگر خاکستر بر بیخ و برگ آن ریزند بهمین طریق از کرم و زمینی که
در آن کرنب نشانند باید که شوره زار بود و اگر کرنب را در زر نشانند تا کهار مرده
و در هم کشیده شود و تخم کرنب چون چهار ساله شود آنرا زراعت کنند از آن شلغم حاصل آید
و چون تخم شلغم را زراعت کنند کرنب از آن حاصل آید و زمینی که در آن سیر نشانند
اگر خاک آن سفید بود بغایت نیکو آید و اگر خواهند که طعم سیر شیرین بود آنرا در عسل شیر
آغشته کنند دو شبانروز و بعد از آن آنرا بنشانند و اگر خواهند که برگ کاهو سفید باشد
در هر روز یکنوبت قدری ریگ خشک بر برگ آن ریزند و اگر کاهو را گنده در موضع دیگر بنشانند
چون طول آن یکشبر شود خاک از حوالی آن دور کنند و آنرا بسرگین گاو تازه بیالایند پس
در زیر خاک کنند و آب دهند و بگذارند تا سر از زیر بیرون کند و مقدار سه اصبع بلند شود
پس آن موضع که از زمین بالا آمده باشد شق کنند و سفالی بقدر آن شق در آن شق
نهند آن کاهو بلند نشود و در روی زمین پهن شود و برگ آن بزرگ شود و اگر
تخم ترب را در عسل یا در نبید مویز که شیرین بود آغشته کنند سه روز بعد از آن زراعت
کنند آن ترب شیرین بود و اگر درونی کاشتن کرفس سه انگشت ابهام و سبابه
و وسطی قدری تخم کرفس گیرند و در لته بندند و در حفره در زیر خاک کنند کرفس آن
بغایت قوی شود و زمینی که در آنجا کنند یا کارند باید که ریگ آمیز بود چون تخم

کنند تا دو روز مینی باشد که آن را به لگد محکم بکوبند و بعد از چهار روز آب دهند لعاقبة
بیکو آید **باب یازدهم** در معرفت دفع حیوانات و آنچه تعلق به آن دارد بعضی
از این حیوانات به زروعات و اشجار ضرر رسانند و ذکر آنها و معرفت دفع آنها از مقاصد این
کتاب است و بعضی دیگر اگرچه بانها ضرر رسانند اما به حسب مناسبت ذکر میشود **معرفت**
دفع ملخ شاخ جفت گاو ماده یا سرگین گاو دود کنند ملخ بگریزد و اگر بعضی از ملخ را بسوزند دیگران
بگریزند چون دود به ایشان رسد و در بلاد هند و روم درختیست که آن را دهمست گویند و اطبا بان
درخت رجب الغار گویند و چون شاخ از آن درخت در موضعی بنهند ملخ از آن جمع
شود و بجز بیخ دیگر تعرض نرسانند و اگر از پوست خارپشت کلان غربال سازند هر
تخمی که از آن غربال کنند از آفت ملخ محفوظ بماند و اگر باقلای مصری که آن را ترمس گویند
با حنظل در آب بجوشند و آن را بر زرع یا درخت پاشند از آفت ملخ ایمن ماند و اگر ملخ در درخت
باشد و این آب بر درخت زنند همه از درخت بیاشند و اگر موش پرنده زنده بر درخت بند
بندند ملخ از آن موضع برود و اگر کنند تا با افسنتین یا قنطوریا بکوبند و در آب آغشته کنند و
آن آب بر زراعت یا درخت پاشند از ملخ محفوظ ماند و گویند که چون ملخ نزدیک موضعی رسد
اهل آن موضع پنهان شوند در خانهای خود و هیچکس در آن ملخها نظر نکنند از آن موضع
روند و معالم نسازند و اگر ملخ پرنده بسیار شود گرد آن فراریج جمع کنند و آب در آن اندازند
ملخ از آن آب نکند و **معرفت** دفع غنچه خاکستر چوب تاک را در آب کنند سه روز هر روز

ملوز.

یکنوبت آب آن بر درخت یا زرع زنند غنچه از آن بگریزد و اگر قیر و کبریت دود کنند
چون دود به ایشان رسد بروند و اگر غنچه را بگیرند و با شبت تخم در آب بجوشند و این آب خنک
کنند و بر درخت یا زرع پاشند از غنچه محفوظ ماند و اگر حنظل بکوبند و یکشبانه روز در
آب آغشته کنند بعد از آن بفشانند یا زرع که کنند از غنچه ایمن باشد و اگر اره را به آب
سیالانه و تاک از آن ببرند و هرگاه لوبی بسیار کم میشود دیگر باره کمالند تاک از کرم محفوظ
ماند و اگر گوگرد با شکل زیر تراشه چوبی که از اره بریده باشد دود کنند تاک از آن کرم و غنچه
محفوظ ماند و اگر خاکستر چوب انجیر یا در بیخ درخت تاک کنند آن تاک از کرم محفوظ ماند **معرفت**
دفع حیوانات از زروعات و اشجار بر سبیل عموم از عون با هر تخمی که مخلوط سازند و زراعت
کنند آن زراعت از مرغ و کرمها ایمن بود و اگر کرم و با قلا در سبزه زاری باشند لشیه
گرد آن کردند و اگر کبر با حنظل در آب بجوشند و تخم هر سبزی که باشد در آب آغشته کنند
بعد از آن زراعت کنند از همه آفتها و مرغان و جانوران دیگر محفوظ ماند و اگر اره به آب
فضله اشجار زنند و به سرطلا کنند یا آنکه سیر در چند موضع متفرق بر آن درخت بندند
یا آنکه شاخهای آن درخت را بعضی بسیر طلا کنند مرغان گرد آن درخت نگردد و اگر
برگ گلستان افورو شاخ آن بکوبند و آب آن بگیرند و بر تخم پاشند بس نکارند از
موش و مرغ و مور محفوظ ماند و اگر چند سرطان بگیرند و در ظرف آب انداخته و بگذارند تا بمیرند و آن آب بدبوی شود آن آب را بپاشند در حوالی زراعت و اشجار

در غایت بدان زرعها و اشجار ضرر نرساند و اگر خردل در سه طرف بستان با مزرعه
بکارند از کرم محفوظ ماند و اگر قیر و کبریت برابر مخلوط بسازند و دود کنند کرم در آن
درخت بمیرد موفت دور کردن مور در سوراخ مور قطران بیالایند مور بیرون
نیاید و آنچه بیرون آمده باشد در اندرون نرود و اگر سنگ مقناطیس بر سر سوراخ
مور نهند بگریزند و اگر گوگرد و لوده خوبیاری در سوراخ مور کنند بمیرند و اگر خاک
مور از خانه خود بیرون آورده باشند با گوگرد و سرکه بیامیزند و در در خانه مور
ریزند یکی نماند و اگر تره مسح و کبر را نرم بکوبند سه بار و با روغن کنجد مخلوط بسازند
و بیخ درخت تاک و غیر آن بدان بیالایند مور گرد آن نگردد و اگر بر خم دوشاب
با عسل مطوق به پشم زده کنند مور در آن نتواند آمد و اگر افیون را با سرکه
که بغایت ترش بود مخلوط بسازند و اصول درختها بدان طلا کنند مور گرد آن نگردد
و اگر بیخ حنظل دود کنند هر موری که رسد بمیرد و اگر بیخ درخت به بهره کاو طلا
کنند مور از آن دور شود و اگر کرنب و سداب و لوده خوبیاری با هم بکوبند و
بفشارند و آب آن در خانه مور ریزند ظاهر نشوند و اگر خاک نرم با خاکستر
کرده گرد خرمن ریزند مور در آن خرمن در نتواند آمد و اگر حرقه که خون میان
کرده باشد گرد خرمن بیاویزند موران خرمن تعرض نکنند موفت دفع کردن
موش چون حنظل دو دانه بیخ کوفته با نان کشکار بیامیزند و در خانه نهند و موش

بخورد بمیرد و اگر خاکستر چوب بلوط را در سوراخ موش کنند چون موشان بوی آن بشنوند
یکدیگر بکشند یا بگریزند سوفس آهن با خمیر بیامیزند چون موش بخورد بمیرد و همچنین
زرنیخ و پیاز عنصل و بیخ کرنب و خبث الحدید موش را بکشد و گفته اند چون موش
را خصی کنند یا دام و راه سرم ریکند از همه موشان دیگر بگریزند و اگر زهره کاو در آب
آغشته کنند و تخمی که زراعت خواهند کرد بدان آب تر کنند و زراعت کنند موش
گرد آن نگردد و اگر چوب دفلی نزدیک سوراخ او بیاویزند چون بوی او بدان خورد
فی الحال بمیرد موفت دفع زنبور اگر درخت را بروغن زیتون طلا کنند زنبور گرد آن
نگردد و اگر بر شاخ تاک را که بر سر بستند خوشه آن طلا کنند آن از زنبور محفوظ ماند و زنبور
از دود گوگرد و دخان بگریزد و اگر عصاره خطمی با عصاره خیار زنی در هم آمیزند زنبور
ضرر نرساند و بعضی گفته اند که عصاره خطمی با بابونی در دست مالند سه نوبت و هر نوبه یکدم از
گنجشک نشود و بعد از آن اگر زنبور در دست گیرند نتواند گزید و اگر سر زبان به بدان
بگیرند زنبور اصلا نتواند گزید موفت دفع کژدم کژدم را به آتش بسوزند کژدمی
کژدمی که بوی او بدان رسد بگریزد و اگر زرنیخ و پیرز در برابر مخلوط کنند و به روغن
گاو بیاسیرز بسرشند و بر آتش نهند کژدم از دود آن بگریزد و اگر قطعه ترب
بر در سوراخ کژدم نهند کژدم بیرون نیاید و اگر آب ترب با آب همین روزه در آر
که مزاج او گرم باشد بر کژدم ریزند بمیرد و اگر دست از آب ترب تر کنند سه بار و هر بار

قمریت

دفلی
خرزهره است

بگذارند که خشک شود کژدم بدست گیرند نگزد و اگر فندق که بشکسته شود با خود نگاه
دارد از زخم کژدم محفوظ ماند و اگر دو مثقال ازین از سیاه عدس اول روز بخورد چون در آن
روز کژدم او را بگزد ضرر نکند و اگر کژدم را در روغن گاو بریزند و آن روغن در
موضع گزیده کژدم مالند درد کم شود و اگر کرباسه را در روغن گاو بجوشانند چنانکه از هم برود و
در روغن بر زخم کژدم مالند تسکین یابد و اگر قطعه از درخت زیتون بر کژدم گزیده مالند تسکین یابد و
اگر شیره اسفند که از انجیر خام بیرون آید بر موضع زخم کژدم مالند درد از آن موضع به اعضای دیگر
نرود و اگر کژدم گزیده را در از گوش یار کوبه سوار شود درد از او منقطع شود و مدار از گوش
نقل کنند و گفته اند که اگر کژدم گزیده پیش از گوش شود و در گوش او گوید که خر را کژدم گزیده و با عکس
بگوید و درد از و مدار از گوش انتقال فرماید **معرفت** دور کردن مار چون افسنتین با
خربق در حوالی مزرعه یا باغ زراعت کنند مار گرد آن نگردد و اگر شاخ گوزن یا بز کوهی یا شنگل یا
گوگرد یا بیخ سوسن یا عاقرقرحا یا چوب درخت انار یا بارک آن دود کنند مار گرد آن نگردد و بگریزد
و گفته اند که مار از بوی فطراسالیون بگریزد و اگر دست با آب ترب تر کنند چنانچه در کژدم گفته شده مار
بدست گیرند او را ضرر نرسد و نیز گفته اند که اگر قطره ازین بر مار زنند مست گردد و حیران
شود و اگر همان ترب را کوفته بر روی سوراخ نهند بیرون شود و دیگر از آن سوراخ نیارد و اگر بعضی مار در سوراخ
رود و کسی او را از دست چپ بگیرد و بکشد فی الحال بیرون آید و اگر بدست راست او را بگیرد هر چند
قوت کند بیرون نشود و دیگر آنکه پاره شود و اگر بیخ درخت گل کسی با خود دارد و مار او را

نگزد و ضرر نکند و اگر بیخ درخت گل بر زخم مار زنند نافع بود و اگر برگ درخت سیب با شراب بپزند
و آن شراب به مار گزیده دهند و قدری از آن برگ بکوبند و بر موضع جراحت نهند خلاص شود
و اگر قدری ماهی شور در ظرف نهند مار و جانوران موذی که در آن خانه بود در آن ظرف روند و پس
سر آن ظرف محکم کنند و از آن خانه بیرون برند و اگر روزه دار آب دهان خود در دهان مار اندازد
آن مار بمیرد خاصه اگر نوشادر در دهان گرفته باشد و اگر اسم آدم و حوا در چهار طرف خانه بنویسند
مار در آن خانه در نیاید **معرفت** دور کردن پشه اگر پرده از موی دم شتر بافته باشند
در خانه بیاویزند پشه گرد آن خانه نگردد و اگر تخم اسپند در آب آغشته کنند و آن آب در گرد خانه
خوابگاه بریزند پشه بگریزد و اگر سرگین گاو یا گوگرد یا زرنیخ یا چوب حب الخضرا دود کنند پشه از آن
محل بگریزد و اگر تلخ سیاه دانه یا اسپند در خانه بسوزانند پشه بگریزد **معرفت** دور کردن کیک
اگر میان خانه حفره بکنند و قطعه از چوب فلی که آن خرزهره گویند در آن حفره اندازند کیکان
بر آن جمع شوند و اگر سه خار پشت بر چوب مالند و در خانه فرو برند کیکان بر آن جمع شوند و اگر جوز
میان تهی کنند و میان آن برگ خرزهره کنند کیکان بر آن جمع شوند و اگر افسنتین
و حنظل بکوبند و در آب آغشته کنند یک شبانه روز و آن آب در خانه پاشند کیک بمیرد و اگر سیاه
دانه یک شبانه روز در آب آغشته کنند و آن آب در خانه بپاشند کیک بگریزد و اگر برگ سیسنبر
بپاشند کیک بگریزد و اگر گندنا در خانه دود کنند کیک بگریزد و گفته اند که در وقت خواب جام آب
کنند و سوره اذا زلزلت بخوانند و بادان دمند و سر در بالین نهند از کیک ضرر نرسد

[illegible]

معرفت دفع مگس گفته‌اند که چون زرنیخ در شیر کنند و در خانه نهند مگس در آن خانه بمیرد و اگر زرنیخ
دود کنند مگسان بمیرند و اگر شیر در حیوانات مالند مگس گرد آن حیوان نگردد **معرفت**
دور کردن ارضه که آن را رند گویند در هر خانه که تخم شبت باشد ارضه در آن خانه نیاید و اگر عضوی از اعضای — موریانه
بهم در آن خانه بسوزند ارضه که باشد بمیرد **معرفت** دفع سوس و این کرمی است که پشمینه — بید
خورد افسنتین و سیاه دانه و لوده و چوب یار و پوست ترنج هر کدام را که در خانه دود کنند دود
آن بهر جا که رسد از این کرم محفوظ ماند و اگر لوده و چوب یار در میان جامه کنند از این کرم محفوظ ماند
معرفت موش رمنده اگر بر در خانه یا دریچهٔ خانه برگ چنار نهند موش رمنده در آن خانه در نیاید
معرفت راسو از بوی سداب بگریزد و اگر بر بال مرغ خانگی قدری برگ سداب آویزند از راسو
محفوظ ماند و همچنین اگر پر مرغ و ظاهر بال او به آب برگ سداب بیالایند **باب دوازدهم**
در منافع بعضی بقولات و نباتات چون بعضی از بقول و نباتات منفعتی بسیار دو چرخ (?) یافت و حاصل
کردن آن بی زحمت اند منافع بعضی از آن در این باب آورده می‌شود تا به زعم آن عمل نمایند
معرفت خس که آن را کاهو گویند قطع کند شهوت طعام آرد و خواب که خورند صفرا را تسکین
دهد و اگر آن را بپزند و با روغن گنجد بخورند یرقان را سود دارد و آب آن فرزندان را
دارد و درد سینه را زایل کند و خواب آورد و اگر برگ کاهو در زیر بالین بیمار نهند و روی بیمار
را به آب برگ کاهو طلا کنند او را خواب آید و بسیار خوردن از کاهو روشنایی چشم را زیاده کند
و در کاهو منافع بود و اگر مسافران در تابستان کاهو خورند آب و هوا مختلف ایشان باشند و چون کسی را

احتلام بسیار افتد تخم کاهو بخورد نافع بود و اگر از اعلی درخت کاهو سه برگ یا پنج برگ بگیرند
و در زیر بالین بیمار نهند یا پنج برگ از اسفل آن بگیرند و در اسفل پای بیمار نهند چنانکه او را خبر
نبود در خواب رود **معرفت** اسفناج برگ تازه کاسنی با سرکه خورند صفرا را فشاند و تپ خونی را نافع
دارد و اگر برگ تر آن را بکوبند و بر پیش سینه لخت نهند درد دل را سود دارد و آب کاسنی با درد جگر
و بهم اورام جگر را نافع بود اما باید چون برگ آن را بجوشانند یکساعت بگذارند تا بر فرود شود الحال بکار ببندند (?)
و آب آن را بیاشامد و اگر کسی در ماه نو نظر کند و در آن وقت سوگند خورد که در این ماه کاسنی و گوشت بخورد
در آن ماه از درد دندان ایمن شود **معرفت** کراث که آن را گندنا گویند چون خواهند که گندنا خام خورند — در اصفهان تره کوهی گویند
اول قدری از وی بخورند بوی گندنا نیاید و اگر آن را بکوبند و بر گزندگی جانوران نهند نافع باشد و اگر آن را
پاره پاره کنند و با عسل و روغن گاو بپرورند و بخورند هر مرضی که در حلق و سینه باشد سود دارد و بسیار
خوردن آن چشم را زیان دارد و اگر آب برگ آن و عسل و آب خالص همه را با هم بیامیزند و بخورند از
گزندگی جانوران ایمن باشد و اگر آن را بکوبند و گرم کرده در گوش نهند درد گوش زایل شود و آب گندنا
به شیر زنان و روغن گل جمع کنند همه را برابر با هم بیامیزند و در چشم کشند شب کوری زایل شود و گفته‌اند
که گندنای پخته با هر طعامی که باشد همه امراض را نافع بود و صاحب الحب (?) چون گندنای پخته خورد
آن مرض از وی زایل شود **معرفت** جرجیر آن را تره تیزک خوانند چون تر باشد آن را بخورند و — در اصفهان شاهی (?) گویند
از عقب آن شیر آب خورند و اگر خشک باشد بکوبند و با شراب بخورند کرم شکم بیرون آید و لرزه را سود دارد و اگر
عصاره تره تیزک و تخم آن را گرفته و عسل برابر بیامیزند و بر کلف و نمش طلا کنند زایل شود و اگر کسی هم

جرجیر خورده شود تا اتفاق چنان واقع شود که او را [illegible] کنند یا بچه [illegible] الم [illegible] رسد و اگر
صاحب یرقان بخورند و هر روز [illegible] جرجیر [illegible] بخورد شفا یابد و اگر ده روز [illegible]
جرجیر خورد و آب جرجیر [illegible] **معرفت** کرفس خوردن [illegible] باه را فایده دهد
و نشاط آورد و اگر مرضعه کرفس خورند شیر او کم شود و بسیار خوردن کرفس [illegible] سرد و کرفس را
با آب [illegible] کنند [illegible] و جگر [illegible] زایل کند و اگر کرفس [illegible] صاحب
سنگ مثانه در آن آب بنشیند شفا یابد و اگر [illegible] که درد [illegible] از آن بخورد درد تسکین
یابد **معرفت** خردل آن را اسپانی گویند تخم خردل [illegible] جویباری گویند و [illegible] بخورند کرم شکم
بمیرد و بیفتد و اگر تخم خردل با شیر گاو بپزند و بخورند درد شکم [illegible] و اگر تخم آن را بسوزند
مار از بوی آن بگریزد و اگر تخم آن [illegible] در صبح بخورند نشاط و قوت زیاده کند و اگر تخم خردل با
عسل بخورند سرفه برطرف شود و اگر تخم آن را بکوبند و با عسل [illegible] برخصیه طلا کنند نافع بود و اگر
عصارهٔ آن در گوش بچکانند درد [illegible] زایل شود **معرفت** حبق آن را [illegible] جویباری
گویند آن را بکوبند و بر جراحت که بنهند زود بهتر شود و اگر خواهند که شیر بسته نشود و بر حال خود
بماند قدری از آن در شیر اندازند بحال خود بماند و بسیار خوردن آن نشاط و قوت باه بیفزاید
و برگ خشک آن را بکوبند و با غذا بخورند طعام هضم کند و اگر آن را [illegible] و در چشم نهند درد
چشم را تسکین دهد **معرفت** شبت تخم او و عصارهٔ برگ او [illegible] اگر از باد باشد
فایده دهد الا آنکه بسیار زدن آن چشم تاریک کند **معرفت** [illegible] اگر چند شاخ [illegible]

بر هم بنهند و [illegible] در گوش [illegible] که [illegible] از سردی باشد [illegible] شود و اگر [illegible] کنند حابت از پرده
گوش بیاید [illegible] و اگر عصارهٔ برگ [illegible] و شیر زنان [illegible] در چشم کشند نور بصر زیاده کند
و اگر چند روز [illegible] کسی [illegible] شفا یابد و اگر زن حامله پانزده روز
هر روز چهار مثقال [illegible] بخورد بچه اسقاط شود و اگر [illegible] بخورد [illegible] بار
گزدم بسیار [illegible] نافع بود و اگر عصارهٔ برگ [illegible] و روغن گل [illegible] را با
هم بیامیزند و در گوش کنند درد گوش زایل شود **معرفت** خطمی برگ او را [illegible] و قدری روغن گاو
با آن بیامیزند و بخورند درد سینه و حلق [illegible] زایل شود و اگر برگ او را با روغن گاو بیامیزند
با [illegible] بخورند تلیین طبیعت کند و اگر برگ آن [illegible] درخت [illegible] بکوبند [illegible] بخورند [illegible]
اسهال [illegible] دارد و چون [illegible] جراحت تازه بنهند زود بهتر شود و ورم [illegible] کند و اگر [illegible] خطمی را
[illegible] و روغن گاو [illegible] بکوبند [illegible] طلا کنند درد زایل شود و اگر برگ
خطمی صحرایی بکوبند [illegible] از آن بخورد شفا یابد و اگر عصارهٔ
برگ خطمی [illegible] صاف کنند و در گوش بچکانند درد گوش زایل شود و اگر [illegible]
کودک را برگ خطمی صحرایی بکوبند و قدری عسل و روغن گاو بدان اضافه کنند و بخورد شفا یابد و
اگر آن را زن حامله که ولادت [illegible] بخورد [illegible] و آب برگ خطمی با روغن [illegible]
[illegible] شود **معرفت** کرنب آن را [illegible] کنند و بخورند تلیین طبیعت کند و اگر
آن را با روغن جوز بپزند و بخورند طبیعت قبض کند و اگر آن را [illegible] لقوه [illegible]

در اصفهان قمریت گویند

نشد که حاجت باشد یا حتی شده باشد نیز به بخور حیض بگشاید و سرفهٔ کهنه را سود دارد و اگر آن را به پزند
و بکوبند و از آن که در آن پخته شده باشد با جای بیمار تا حرمت هیچ که درد و جراحت را هم نافع است و نفرس را
نیز نافع بود چون ضماد کنند و عصارهٔ برگ گرم با مثل اثر اصل که آتش سوخته باشد با سپید هم زند را
فایده دهد و بحر احتقان بلغمی را نیز سود دارد چون ضماد کنند و اگر کودک را کرنب بخورد دندان
او زود بر آید و اگر ضماد یرقان و حصاة دارد و سیر از عصارهٔ کرنب باشد اسفید سیاه بیرون و جهل
هر شب یک بیم کاسه از آن بخورند شفا یابد و طبیخ کرنب با آمیخته سرفه را سود دارد و
اگر برگ کرنب را همچنان خام هم بالند و کسی را که حرارت و حکه باشد بر آن ناجی بدو بمالد شفا یابد و اگر کرنب را بکوبند
و قدری نمک با آن مخلوط سازند و به آب چربی بر آن ابارش طلا کنند سود دارد و جالینوس گوید کرنب با سبوس
تخم مرغ بر سوختگی آتش طلا کنند سود دارد و اگر عصارهٔ کرنب با هم وزن آن روغن پخته بیامیزند و در
دهان گیرند و غرغره کنند قلاع و ثقل یا حلق را اگر از حرارت بود سود دارد و اگر عصارهٔ او گرم کرده
بر سر زنند درد گوش را زایل کند و اگر تخم کرنب و برگ آن خام بکوبند و با روغن کنجد مرهم سازند گزیده
سگ دیوانه را سود دارد و اگر کرنب خام بکوبند و بر سر زنند درد سر را سود دارد و اگر کسی کرنب
خام بخورد دهان شتا روز از بی خوابی و خوابی شوریده به سالم باشد و از بر آنکه شما چند برگ کرنب
خام بخورند بعد از آن شراب خورند مست نشوند معرفت سلق و آن را چغندر گویند و اگر
آن را به روغن بپزند و در صباح با الکاء بخورند موی بچه را رویانده و حرارت را دفع کنند و اگر
سر را به عصارهٔ برگ چغندر بشویند سبوسه و شپش و خارش آن بر طرف شود و اگر عصارهٔ

برگ چغندر را با موم کم و اندکی مخلوط سازند و بر ورم و نهند ورم زایل شود و اگر این مرهم بر جرب و رش نهند زایل شود
و اگر موی سر ریخته باشد و این مرهم بر آن نهند موی آرد معرفت فجل اگر ترب را بر زند و با عسل بخورند
درد سینه و سرفه را سود دارد و اگر تخم ترب کوفته و بریان کرده با عسل بخورند سرفه را نافع است و قی زایل کند و ترب
قوت معده را افزاید و اگر در معده ترب خورد شراب او زیاده شود و ترب خام آواز را بگیرد و کلفه که
هر که ترب خام بر ناشتا بخورد زهر بر وی کارگر نکند و آب ترب و تخم آن زهر جانوران را از بدن
بیرون کند و اگر ضماد استسقا و صلابت سپرز و سیر زهر و درد هر روز یکی آب ترب با سی مثقال سکنجبین
سیاه هندی بخورد شفا یابد و اگر صاحب یرقان پنج روز هر روز یکی آب ترب با سکنجبین بخورد شفا یابد و
اگر ترب را با عسل بخورد بعد از آن قدری آب گرم بخورد قی آورد و ترب دفع و استسقا را سود دارد و ترب
پخته تب خون را سود دارد و برگ ترب خام قی خوش ساز زیان دارد و اگر کسی را در روی ریش و کلف پیدا شود
چند روز روی را به آب برگ ترب بشوید بهتر شود و اگر آب ترب بر عضوی بزند که موی آن ستده باشد
و مالند چندی نوبت موی بر نیاورد و چون ترب بعد از طعام خورند باد و نفخ شود معرفت بصل اگر
پیاز بکوبند و با عسل مخلوط سازند و بر جراحت که ریم دارد بنهند طلا کنند و در مقابله آفتاب نشینند چند نوبت
بدین طریق عمل کنند کلف زایل شود و اگر پیاز را بکوبند و بر داء الثعلب طلا کنند موی آورد و چون
کسی گوشت گور بسیار خورد بسیار خوردن پیاز و ... نماید سود دارد و پیاز زیر یان کنند و بر ... سود دارد معرفت
سیر اگر سیر بسوزند و با نشا و با عسل بر گزیدگی افعی طلا کنند سود دارد و اگر سیر با عسل طلا کنند ریشهای
سر را نافع باشد و اگر سیر را بکوبند و با روغن بپزند و در دهان گیرند درد دندان را زایل کند و حاجت.

۱۳۹

۳۰

بسم الله الرحمن الرحيم

فأرسلنا عليهم الطوفان والجراد والقمل والضفادع والدم آيات مفصلات فاستكبروا وكانوا قوما مجرمين

[illegible]